

کنفرانس ششم سازمان برگزار شد

کنفرانس ششم سازمان به روال تعیین شده، در دیماه امسال برگزار گردید.
سه ماه پیش از برگزاری کنفرانس، کمیته اجرایی سازمان دستور کار کنفرانس را تعیین نمود که بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرایی، پیشنهاد تغییر نام سازمان و انتخاب رهبری جدید را در بر میگرفت. در ضمن از آنجا که مقطع دقیق شکست انقلاب ایران در سازمان مورد بحث بود و این امر به لحاظ تجزیی و از نظر تعیین تاکتیکها در آینده، برای سازمان حائز اهمیت بود، این مساله نیز به عنوان یکی از موارد مردم بررسی در کنفرانس تعیین شده بود. سرانجام پس از سه ماه بحث‌های پیش از کنفرانس، کنفرانس ششم به مدت سه روز در دیماه برگزار شد.

کنفرانس با اعلام یکدیقه سکوت به پاس بزرگداشت خاطره شهدای سازمان و تمامی جانبازان راه سوسیالیسم آغاز گردید. سپس هیات رئیسه انتخاب شد و آینین نامه اجرایی به تصویب رسید. یکی از اعضای کمیته اجرایی معیار شرکت رفقا در کنفرانس را اعلام کرد، شرکت کنندگان را معرفی و پایان کار کمیته اجرایی را اعلام نمود.

نخستین مسئله مورد بحث کنفرانس گزارش سیاسی بود. پس از بحث‌هایی که حول گزارش صورت گرفت کلیت آن به اتفاق آراء به تصویب رسید. تنها مورد اصلاحی، افزودن جنبش اعتصابی از آن تدوین مردم کرمانشاه به گزارش بود که قبل از آن تدوین کشته بود. پس از گزارش سیاسی، گزارش تشکیلاتی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این گزارش نیز که حاوی عملکرد بخش‌های تشکیلات و کمیته اجرایی سازمان در دو سال گذشته بود، با اکثریت مطلق آراء به تصویب رسید.

بحث بعدی حول پیشنهاد کمیته اجرایی سازمان مبنی بر تغییر نام سازمان به "سازمان فدائیان"

صفحه ۲

اطلاعیه پایانی کنفرانس ششم سازمان

صفحه ۱۲

گزارش سیاسی کمیته اجرایی سازمان ششم

صفحه ۳

پیامهای ششمین کنفرانس سازمان

در صفحات ۶ و ۷

تداوی جنبش‌های اعتراضی

در اواسط آذرماه یک بار دیگر جنبش اعتراضی علی و قهرآمیز توده‌ای و اینبار در کرمانشاه، پاوه، روانسر و جوانرود، چهره خود را نشان داد. این جنبش اعتراضی علی و قهرآمیز پیدا شدن جسد امام جمعه اهل سنت در منزل وی و احتمال ترور وی توسط حکومت شکل گرفت. فردای آن روز تظاهرات در کرمانشاه آغاز گردید و به سرعت به شهرهای دیگر استان کرمانشاه از جمله پاوه، جوانرود و روانسر گسترش یافت.

نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی به مقابله و رو در روئی قهرآمیز با مردم برخاستند و بروی آنها آتش کشودند. مردم نیز مقابلاً به رو در روئی با نیروهای سرکوب برخاستند، به مراکز و ساختمانهای دولتی یورش برداشتند، وسائل نقلیه دولتی را در هم کوبیدند و حتی چند تن از مددوران سرکوبگر رژیم را به هلاکت رساندند.

در جریان این درگیریها و سرکوب‌های رژیم، کروهی از مردم کشته شدند. دهها تن زخمی و صدها تن دستگیر و روانه زندان‌ها شدند.

در ظاهر امر چنین بنظر میرسد که حوادث کرمانشاه از آن رو به وقوع پیوست که مردم به مرگ مشکوک ملا محمد ریبعی اعتراض نمودند، رژیم هم نه تنها مطابق معمول هرگونه نقش خود را در این میان انکار کرد بلکه جنبش اعتراضی مردم را به صفحه ۱۹

اعتراض کارگران نفت

صفحه ۸

اکثریت؛ هنر زندگی در شکافهای حکومتی و هنر تحریف!

صفحه ۱۳

صفحه ۱۰

صفحه ۲۰

صفحه ۲۰

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۷۰

خبر اخبار کارگری جهان

جنوبی زنان: واکنش‌ها و تاکتیکهای جمهوری اسلامی

از میان
نشریات

کنفرانس ششم سازمان بوگزار شد

برای تعیین استراتژی حرکت سازمان مهم میباشد. بر مبنای اصولی که سازمان در مورد وحدتهای حزبی اعلام نموده است، احزاب و جریانات زیر این اصول را در کلیت موضع خود دارا میباشند. این نباید به معنای وحدت فوری با این جریانات تلقی شود. این فقط بیانگر مشخص کردن بعضی از نیروهای جنبش کمونیستی است علیرغم انحرافاتی که دارند.

حزب کمونیست کارگری

حزب کمونیست

صفحخا (فالین)

هسته اقلیت

دفترهای کارگری سوسیالیستی

شورای کار اکمونا

چریکها (آرخا)

در وهله اول مبارزة ایدنولوژیک و حرکت و همکاریهای بیشتر با این جریانات در اشکال مختلف میباید که مبنای سیاست سازمان قرار گیرد. همچنین همکاری با اتحاد چپ کارگری به عنوان یک بلوک انتلاتانی چپ اقلیبی نیز میباید مبنای سیاست ما قرار گیرد.

کمیته اجرائی در زمرة پیشنهادات خود ایضاً مطرح کرده بود که علاوه بر ابزارهای موجود برای مبارزة ایدنولوژیک از جمله بولتن بحث داخلی و پیرونی، ستونی در نشریه کار نیز به ابراز نظرات و مباحث اختصاص داده شود. دو پیشنهاد مطرح شده بود که یکی از ایجاد ستونی در نشریه کار مختص اعضاء سازمان دفاع میکرد و پیشنهاد دیگر مطرح میکرد این ستون برای استفاده نیروهای خارج از سازمان نیز باز است که نظر دوم با اکثریت مطلق آراء به تصویب رسید. کنفرانس ضوابط درج مقالات در این ستون را نیز تعیین نمود. در پایان نیز بحث مختصری در مورد پیشنهادات مربوط به سازماندهی آتی صورت گرفت. کنفرانس ششم با تعیین رهبری جدید و سروود انتراسیونال به کار خود پایان داد.

کمک مالی به سازمان

یک وظیفه اقلیبی است

جنگ داخلی مطرح بود، صحت و اعتبار داشته است.

ب اقلیبی که از اواخر سال ۵۶ آغاز شد و در بهمن ۵۷ رژیم سلطنتی را ساقط نمود، نتایج دوگانه‌ای را به بار آورد. از یک طرف قدرت سیاسی بدست ضدانقلاب افتاد که خواهان توقف و شکست قطعی انقلاب بود، از طرف دیگر توده‌های اقلیبی که دستواردهای مهمی را در جریان قیام به کف آورده بودند، خواهان تداوم و تکمیل انقلاب بودند؛ این دوران خود ویژه که ویژگی اش توازن معینی میان انقلاب و ضدانقلاب و کشاکش این دو بود تا اواخر خرداد شصت ادامه داشت. اما با اقدامات سرکوبگرانه همچنانه ضدانقلاب حاکم در ابعاد وسیع و سرتاسری در ۴۰ خرداد شصت و بعد از آن، توازن قوا به نفع ضدانقلاب برهم خورد و انقلاب در سال ۶۰ با شکست قطعی روبرو گردید. از اینرو بعد از آن مقطع اتخاذ تاکتیکهای ما مبتنی بر تدارک فوری قیام اشتباہ بود.

ج اقلیبی که نقطه اوج آن قیام بهمن ۵۷، سرنگونی رژیم سلطنتی و حاکمیت جمهوری اسلامی بود، پس از خرداد ۶۰ با تفوق قطعی جمهوری اسلامی بر جنبش توده‌ای به شکست قطعی رسید.

قطعنامه "ب" با اکثریت مطلق آرا به تصویب رسید.

در ادامه، بخشی حول اتحاد عمل سازمان با

سایر سازمانها و جریانات صورت گرفت و قطعنامه

زیر با اکثریت مطلق آرا به تصویب رسید:

قطعنامه

اتحاد عمل پایدار سازمان با سایر جریانات تنها میتواند بر محور مسأله سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورانی یا به طور عامتر، دولتی از طراز نوین صورت گیرد.

اتحاد عملهای موردي سازمان میتواند با جریاناتی باشد که در مجموع به مسأله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، آزادیهای سیاسی و حقوق

دموکراتیک مردم، جدائی دین از دولت، برابر حقوقی اجتماعی و سیاسی زن و مرد و حق ملل در

تعیین سرنوشت خود معتقد باشند.

در زمینه اتحادهای حزبی قطعنامه‌ای از سوی رفیقی ارانه گردید که با اکثریت مطلق آرا رد شد. این قطعنامه به شرح زیر است:

نظر به اینکه سازمان ما جزوی از جنبش کمونیستی ایران میباشد مشخص ساختن نیروهای این جنبش

(اقلیت) بود. این پیشنهاد پس از بحث و بررسی با اکثریت مطلق آراء به تصویب رسید. دربی این مصوبه بحث مربوط به تغییر آرم سازمان مطرح شد که در این زمینه سه پیشنهاد ارائه گردید.

الف استفاده از آرم فعلی تا تهیه آرم جدید

ب حذف آرم فعلی و تهیه آرم جدید

ج حفظ آرم فعلی با ایجاد تغییراتی در آن مطابق با نام جدید

از آنجا که در دور اول رأی کیری هیچیک از این پیشنهادات توانست اکثریت مطلق آرا را به دست آورد، پس از یکدور بحث مجدد، پیشنهادات دوباره به رأی گذاشته شدند که پیشنهاد دوم با اکثریت نسبی آراء به تصویب رسید.

در همین رابطه کنفرانس تصویب نمود که بند اول از ماده دوم اساسنامه سازمان که به توضیح مختصات آرم سازمان میپردازد عجالتاً از اساسنامه حذف شود و آرم جدید که اجزاء آن داش، چکش و ستاره خواهد بود تهیه گردد. آرم جدید از میان طرحهای رسیده با نظر خواهی از اعضاء سازمان به تصویب خواهد رسید.

در رابطه با تغییرات برنامه‌ای، پیشنهادی مطرح شد مبنی بر اینکه به آن بند از برنامه سازمان که به مسأله القاء زبان رسمی اجباری میپردازد، بند دیگری در مورد به رسمیت شناختن یک زبان رسمی بر مبنای رأی کیری عمومی و آزاد افزوده گردد. این پیشنهاد توسط کنفرانس رد شد.

پس بحث مربوط به مقطع شکست انقلاب آغاز گردید. طی بحث‌ها توضیح داده شد برغم اینکه این مسأله مربوط به گذشته است و ظاهراً چندان میرم نیست، اما از آنجا که میتواند در اتخاذ تاکتیکهای آتی سازمان مؤثر باشد، کنفرانس می‌بایست نظر قطعی خود را در این مورد اعلام نماید. سه قطعنامه به شرح زیر به کنفرانس ارائه شد:

الف سازمان ما در دوران پس از انشعاب بین اقلیت و اکثریت، در یک مرحله معتقد بوده است که مسأله ادامه انقلاب و تدارک نظامی برای انجام یک قیام مسلحه مجدد در دستور کار قرار دارد.

مبتنی بر این تحلیل شعارها و تاکتیکهای اتخاذ نمود. شعارها و تاکتیکهای سازمان در زمینه تدارک نظامی قیام و بربانی یک قیام مجدد به صورت امری فوری و مبرم، تا زمانیکه جنگ ارتجاعی دولتهاي ایران و عراق ادامه داشت و شعار تبدیل جنگ به

گزارش سیاسی کمیته اجرائی سازمان به کنفرانس ششم

برای تشدید استثمار، بیکاری و فقر و بدبختی توده‌های کارگر تبدیل شده است. برطبق آمار رسمی، نزخ بیکاری هم‌اکنون در کشورهایی عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ملل متعدد که عمدتاً در برگیرنده پیشرفت‌ترین کشورهای سرمایه‌داریست، ۱۰/۵ و کشورهای عضو اتحاد اروپا، امری بیسابقه درصد است. در چند دهه اخیر این نزخ بیکاری بسیار بالا، امری بیسابقه است.

گزارشات منابع بین‌المللی حاکی است که در مقیاس جهان سرمایه‌داری متجاوز از ۷۰۰ میلیون بیکارند که بیش از ۴۰ میلیون نفر از این اردوی عظیم بیکاران در بخش پیشرفت‌جهان سرمایه‌داری قرار دارد. تنها در آلمان که وضعیت اقتصادی آن بهتر از دیگر کشورهای اروپائی است فریب به ۴ میلیون کارگر بیکارند.

آمارهای رسمی که معمولاً با آمارهای واقعی یک تفاوت محسوسی دارد حاکی است که تعداد بیکاران ۷ کشور بزرگ صنعتی جهان از ۱۷/۴ میلیون در ۱۹۹۰ به ۲۲ میلیون در ۱۹۹۶ افزایش یافته است. این ارقام در مورد کشورهای عضو اتحادیه اروپا افزایشی از ۱۲/۲ میلیون به ۱۸/۹ میلیون را نشان میدهد. همین آمار حاکی است که تعداد بیکاران در کشورهای عضو سازمان همکاری از ۲۴/۷ میلیون در ۱۹۹۰ به ۲۲/۸ میلیون در ۱۹۹۶ افزایش یافته است. این انبه ارتش بیکاران حتی در پیشرفت‌ترین کشورهای سرمایه‌داری در فقر و بدبختی زندگی میکنند.

اما افزایش روزافزون تعداد بیکاران تنها یکی از عواقب نظام سرمایه‌داری و بحرانهای آن است. در سالهای اخیر مداوماً بر شدت استشار کارگران افزوده شده است. این شدت استشار تنها از طریق بکارگیری تکنیکهای توین و رشد بارآوری کار نیست. سرمایه‌داران برای افزودن بر سودهای کلان خود تعریض وسیعی را به سطح معیشت کارگران سازمان داده‌اند. دستمزد واقعی کارگران دانما کاهش می‌یابد. ارزیابی منابع رسمی حاکی است که در فاصله ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۵ میزان دستمزد واقعی کارگران در آمریکا ۱۴۰ درصد کاهش یافته است. این کاهش در کشورهای اروپائی نیز محسوس است. علاوه بر این سرمایه‌داران سال به سال امکانات تأمین اجتماعی را محدود کرده‌اند. تمام دول کشورهای سرمایه‌داری پیشرفت‌کاهش مداوم هزینه‌های مربوط به تأمین اجتماعی را به اساس سیاست خود تبدیل کرده‌اند. در همه کشورهای اروپائی وضع بدین مثال است. تنها کافی است اشاره شود که پس از آن همه محدودیتهایی که تا کنون دولت آلمان در این زمینه پدید آورده است اکنون میخواهد به یکباره ۵۰ میلیارد مارک از هزینه‌های تأمین اجتماعی را حذف کند و سن بازنیستگی را به ۶۵ سال افزایش دهد. در زبان و آمریکا نیز وضع و خیتم‌تر از اروپاست. در آمریکا ۴ میلیون نفر از هرگونه بیمه درمانی محروم‌اند.

همه این واقعیات نشان دهنده و خامت مطلق وضعیت کارگران در پیشرفت‌ترین کشورهای سرمایه‌داریست یعنی با گذشت هر سال شرایط مادی زندگی کارگران بدتر و خیم‌تر می‌شود.

هم‌اکنون در کشورهای اتحادیه اروپا ۵۲ میلیون فقیر به معنای دقیق کلمه و متجاوز از ۲ میلیون بی‌خانمان وجود دارند. نظام سرمایه‌داری جهانی در کشورهای باصطلاح عقب‌مانده، فجایعی بر اتاب عظیم‌تر به بار آورده است. امپریالیسم و سرمایه مال شیره جان توده‌های زحمتکش این کشورها را تا حد ممکن مکیده‌اند. مردم زحمتکش این کشورها در هر سال فقط از بابت بهره مباید دهها میلیارد دلار به کشورهای امپریالیست و انحصارات جهانی پردازند. این مازاد بر استشار روزمره‌ای است که سرمایه بین‌المللی از طریق سرمایه‌کذاریهای مستقیم می‌کند و هرساله میلیارد‌ها دلار حاصل دسترنج کارگران را بجیب می‌زند. لذا تعجب‌آور نیست که بر طبق گزارش بانک جهانی ۶۲ درصد ثروت جهان در اختیار ۷ قدرت صنعتی جهان باشد

رفقا!

کمیته اجرائی گزارش خود را به کنفرانس ششم سازمان با بررسی و ارزیابی موضوع سیاسی جهان و ایران آغاز می‌کند.

وضعیت جهان

در فاصله دو سالی که از کنفرانس پنجم گذشته است، روند تحول اوضاع، صحت ارزیابی کنفرانس گذشته را از وضعیت سیاسی جهان به وضوح نشان داده است. تضادهای نظام سرمایه‌داری به نحو روزافزونی تشید شده و این نظام در مقیاس جهانی با یکرشته تلاطم‌های حاد، مبارزات و کشمکش‌ها و بحرانهای مداوم رویرو بوده است.

۱ - در عرصه اقتصادی، نظام سرمایه‌داری جهانی همچنان در چنگال یک بحران ژرف و مزمم گرفتار است. اکنون چندین سال مداوم است که در پیشرفت‌جهان سرمایه‌داری، تولیدات و صنایع در یک دور باطل رکود گرفتاراند. نزخ‌های رشد یا مطلق منفی است و یا از محدوده یک تا دو درصد فراتر نرفته است. در حالیکه پیش‌بینی متخصصین اقتصادی این بود که در پی رکود و نزول مطلق نزخ‌های رشد در سال ۱۹۹۱، اقتصاد جهان سرمایه‌داری به یک دوره رونق نسبی گام بگذرد، در عمل چنین نشد و آمار مربوط به نزخ رشد تولید ناخالص داخلی حاکی است که نزخ رشد مجموعه ۷ قدرت بزرگ سرمایه‌داری جهان در سال ۱۹۹۵ بطور متوسط ۱/۹ درصد بوده است. که تنها در مقایسه با متوسط ۴/۶ درصد نزخ رشد در سال ۱۹۸۸ ناچیز است بلکه حتی به سطح ۲/۷ درصد سال ۱۹۹۰ نیز نرسیده است. این وضع بیان ادامه بحران در شکل نسبی آن و تنزل مداوم و مستمر نزخ‌های رشد است. بدین معنا که اگر بطور متوسط در دهه ۲۰ رشد اقتصادی جهان سرمایه‌داری ۵ درصد، در دهه ۲۵ ۷۰ درصد و در دهه ۳۰، ۸۰ ۲/۸ درصد بود، در نیمة اول دهه ۹۰ به ۲ درصد کاهش یافته است.

در پیشرفت‌مانده جهان سرمایه‌داری نیز همین بحران اقتصادی در ابعادی گسترده‌تر عمل می‌کند و به استثناء تعداد بسیار اندکی از این کشورها، همکی با بحرانهای اقتصادی و خیم رویرو هستند.

بحran اقتصادی جهان سرمایه‌داری تنها به عرضه تولید محدود نیست. بحران مالی و پولی، بی‌ثباتی ارزش پولهای رایج در این کشورها، و تلاطمی که این بحران بطور مداوم پدید می‌آورد، و نیز حجم عظیم سرمایه‌ای که در بورس‌بازی و دلالی و فعالیت‌های غیرمولد به جریان افتاده است، جلوه دیگری از این بحران است. بحران اقتصادی هم‌جانبه نظام سرمایه‌داری، تداوم و استمرار این بحران، سقوط مداوم نزخ‌های رشد، رشد خصلت انگلی اقتصاد، همکی حاکی از تشید تضادها و تعارضات ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری و مانع غیرقابل عبوری است که مناسبات سرمایه‌داری بر سر راه رشد نیروهای مولد پدید آورده‌اند.

۲ - بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری جهانی، عواقب اجتماعی و خیمی به باز آورده است و شرایط زندگی توده وسیع کارگر را مداوماً و خیمتر کرده است. در سالهای اخیر پیوسته بر تعداد بیکاران در جهان سرمایه‌داری افزوده شده است. از یک سو با ادامه و استمرار بیکاران، سرمایه‌داران کوشیده‌اند بار اصلی این بحران را بدoush کارگران بیاندازند و بخاطر جبران سودهای خود و حتی افزودن بر این سودها، دسته دسته کارگران را اخراج کرده‌اند. از سوی دیگر سرمایه‌داران که برای مقابله با کاهش برخ سود، به ناگزیر تکنیکهای نوبنی را بکار گرفته‌اند، کروهای بسیار وسیعی از کارگران را بیکار و به خیابانها پرتاب کرده‌اند. اکنون دیگر تنها کارگران پیش تولید نیستند که اخراج می‌شوند بلکه پیش وسیعی از کارگران پیش خدمات نیز طی چند سال اخیر زائد و بیکار شده‌اند. پیشرفت تکنیکی که در اساس می‌باید در خدمت بشریت و رفاه آن باشد در نظام سرمایه‌داری به عاملی

بدور نریخته و دوناره رای خود را به رویزبونیستهای سابق و سوپیال دمکراتهای امروز دادند و در اکثر این کشورها سوپیال دمکراتها به قدرت رسیدند، معهداً خود این واقعیت، گرایش به چپ را در صفوک کارگران نشان میدهد.

در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیز شاهد یکرشته مبارزه، تلاطم و جنگها بوده‌ایم. تقریباً در عموم این کشورها، در آن واحد دو مبارزه به موازات یکدیگر در جریان بوده است. نخست مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه‌داران و بخاطر سوپیالیسم. طی این دو سال اعتضابات بسیار متعدد و نیز اشکال دیگری از مبارزه کارگران رخ داده است. مبارزه طبقاتی کارگران بویزه در کشورهای آمریکای لاتین در این فاصله از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده و در اغلب این کشورها طبقه کارگر بنحو روزافزونی تشکل‌های طبقاتی خود را ایجاد کرده، یا گسترش داده است. اما در همین حال در تمام این کشورها مبارزه دیگری هم در جریان بوده است که مبارزه توده وسیع کارگران بهمراه افشار وسیعی از توده‌های خردبوزوازی رادیکال علیه اپریالیسم، و بخاطر مطالبات دمکراتیک و رفاهی بوده است. فروپاشی بلوك شرق و عاقب آن و نیز ضعف تشکل و آکاهی طبقه کارگر سبب شده است که باشتناء آمریکای لاتین و معدود کشورهایی در آسیا و آفریقا، در بقیه کشورها عدتاً رهبری این جنبش در دست بورژوازی و جریانات مرتعج دیگر قرار بگیرد و از مسیر واقعی خود منحرف گردد. در بخشی از آسیا و آفریقا جریانات مرتعج پان‌اسلامیست، نفوذ روزافزونی در جنبش عمومی توده‌ای بدست آورده و اغلب، رهبری این جنبش را نیز بدست گرفته‌اند. در تعدادی از کشورهای دیگر نیز بورژوازی با اشاعه گرایشات ناسیونالیستی ارجاعی و دامن زدن به نفاق و دشمنی ملی، کوشیده است این جنبش را تحت نفوذ خود بگیرد و از مسیر انقلابی منحرف سازد. البته تنها در این کشورها نیست که بورژوازی کوشیده است بهر طریق شده جنبش را از مسیر انقلابی منحرف سازد. در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفت نیز بورژوازی با اشاعه و تقویت نژادپرستی و فاشیسم کوشیده است همان اهداف را دنبال کند. معهداً خود این واقعیت‌ها نیز حاکی از تشدید فوق العاده تضادها، و بحرانهای لایحل نظام سرمایه‌داری است.

کذشته از آنچه که گفته شد، در دوره مورد بحث، نظام سرمایه‌داری جهانی با تضادها و مسائل دیگری روپر بوده است که نمونه آن بحرانها و جنبش‌های منطقه‌ای و نیز تشدید تضادهای قدرتها اپریالیست بوده است. عصر اپریالیسم و سرمایه مالی، بهمراه خود همواره تشدید تضاد قدرتهای اپریالیست، درگیریهای حاد و جنگهای متعدد را برای تقسیم مجدد بازارهای جهانی بیار آورده است.

فرو ریختن بلوك شرق و پایان دوران جنگ سرد، دویاره به این تضاد ابعاد جدیدی داده است. قطب‌های اپریالیست در برابر یکدیگر صفات آرائی گرده و تضاد میان آنها پیوسته تشدید شده است. این واقعیت اکنون خود را در شکل حاد بویزه در بحرانها و جنگهای منطقه‌ای نشان میدهد که آمریکا و قدرتها اروپائی اغلب رو در روی یکدیگر قرار میکرند. قدرتها اروپائی که اکنون نیازمند گسترش بازارهای خود در مقیاس جهانی هستند، نه تنها دیگر سرکردگی اپریالیست آمریکا را در اردوی اپریالیسم امری مربوط به گذشته میدانند بلکه در موارد مختلف رو در روی آن می‌ایستند. این رو در رونی به عنوان نمونه در جریان تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی از سوی آمریکا و حمله موشکی اخیر آمریکا به عراق خود را نشان داد.

همه این واقعیت‌ها که از آن هستند که تضادهای نظام سرمایه‌داری در سرمایه‌داری، باز هم این تضادها تشدید خواهد شد. تشدید بی‌اتهای تضادهای نظام سرمایه‌داری جهانی، بحران هم‌جانبه این نظام، مصائب و فجایعی که سرمایه‌داری بیار آورده همگی نشان میدهند که راه دیگری جز سرنگونی این نظام و کذار به نظامی عالیتر از طریق انقلاب اجتماعی پرولوگی وجود ندارد. مقدمات و شرایط عینی این کذارازمدهای پیش فراهم کشته

و سهم انبوه کشورهای جهان از این ثروت رقم بسیار ناچیزی باشد. در بخش عقب‌مانده جهان سرمایه‌داری صدها میلیون بیکار که از خشک و خالی هم محتاج‌اند و در منتهای فقر و بدیختی بسر میبرند.

بر طبق گزارشات سازمان ملل تعداد فقرا در ۱۰ سال گذشته دو برابر شده و اکنون ۱/۵ میلیارد نفر در سراسر جهان سرمایه‌داری با فقر مطلق روپر هستند که هر سال ۲۵ میلیون نفر بر تعداد آنها افزوده میشود. این انبوه فقرای جهان اساساً در کشورهای عقب‌مانده جهان سرمایه‌داری بسر میبرند. از این تعداد تنها ۸۰۰ میلیون نفر در آسیا هستند. گزارش سازمان ملل حاکیست که در سطح جهان ۲/۵ میلیارد انسان با روزی یک دلار زندگی میکنند، ابعاد فقر و نابرابری در این واقعیت نیز نشان داده میشود که در آمد سرانه ۶۰ میلیون ساکن آفریقا در سال از ۱۰ میلیون جمعیت بلژیک کمتر است. با این اوصاف سخن گفتن از چند صد میلیون بیکار و چندین میلیارد فقیر، مرگ روزانه ۲۰ هزار کودک آفریقانی از گرسنگی و سوء تغذیه یکسوم کودکان کره زمین تعجب‌آور نیست. مسبب تمام این فجایع، نظام ستمگرانه سرمایه‌داریست. نظامی که بنیادش بر استشمار و ستم قرار گرفته است. نظامی که طبقه‌ای کوچک بنام سرمایه‌دار در هر کشور تمام وسائل تولید و ثروت جامعه را در انحصار خود گرفته و اکثریت بسیار عظیم جمعیت محروم، فقیر، گرسنه در معرض استثمار قرار دارند. نظامی که جهان را به یک مشت ملل ثروتمند و انبوهی از ملت‌های فقیر تبدیل کرده است.

نظامی که در آن سرمایه‌داران حتی از استشمار کودکان و جوانان کم سن و سال نی‌گذرند و ۲۰۰ میلیون کودک و نوجوان کم سن و سال را در معرض وحشیانه‌ترین استثمار قرار داده است.

نظامی که علاوه بر ستم طبقاتی، بر ستم جنسی نیز متکی است. و این نابرابری و تبعیض نسبت به زنان حتی در پیشرفت‌ترین کشورهای سرمایه‌داری تا بدان حد است که زنان در ازای کار مساوی با مردان بطور متوسط ۲۰ تا ۴۰ درصد کمتر دستمزد دریافت میکنند.

اینها فقط کوشش‌هایی از عاقب و فجایع نظام سرمایه‌داری جهانی است.

۳— بدیهی است که این نظام در روند حرکت خود نیتواند به چیز دیگری جز تشدید تضادهای اجتماعی و تشدید مبارزه طبقاتی منجر گردد.

در فاصله دو سال گذشته، توان با تشدید استشمار کارگران، و تشدید تضادهای اجتماعی، جنبش طبقه کارگر ابعاد گسترده‌تری بخود گرفت. کارگران در اغلب کشورهای سرمایه‌داری مقاومت گسترده‌تری را علیه تعرضات سرمایه و فشارهای روزافزون سرمایه‌داری سازمان دادند. در این دو سال، اعتضاباتی کشورهای سرمایه‌داری را فرا گرفت که از نظر کمیت و کیفیت در سطح عالیتری قرار داشته و بیانگر رشد و ارتقاء جنبش طبقاتی کارگران بودند. شکل عدمة مبارزه کارگران در این دوره نیز عدتاً اعتضاب بود که با اشکال دیگر از جمله راهپیمانی و تظاهرات تلفیق میشد. هر چند که این مبارزات عدتاً بخاطر مطالبات اقتصادی صورت گرفت و برغم این مبارزات، جنبش طبقاتی کارگران هنوز خصلت تدافعی دارد، معهداً نخستین کامها را برای فرادر رفتن از این مرحله و پیشرفت بسوی مرحله‌ای عالیتر برداشتند. اعتضاب عمومی کارگران فرانسه که نه تنها بورژوازی فرانسه بلکه تمام بورژوازی اروپا را از بیدار شدن این غول خفته هراسان ساخت، بازترین نمونه در رشد و اعتلاء جنبش کارگری بود. در کشورهای دیگر اروپا از جمله در آلمان نیز طبقه کارگر به یک رو در رونی آشکار با طبقه حاکم برخاست.

در اروپای شرقی که پس از فرو ریختن بلوك شرقی سازمانی و آکاهی کاذب در میان کارگران رشد کرده بود و بخشا دنباله‌رو بورژوازی شده بودند، تحولاتی مثبت روی داد. طبقه کارگر بزرگی دریافت که وعده بهشت برین جز یک دروغ و فریب چیزی نبوده است. لذا به مقابله و رودروری آشکار با بورژوازی برخاست. هرچند که هنوز کارگران توهمات را بطور کلی

سال ۷۲ می‌بینیم این ابعاد بیسابقه بدھی دولت به بانکهای داخلی توان است با میلیاردها دلار بدھی خارجی. منابع دولتی از افشاری رقم واقعی بدھی های رژیم به انحصارات بین‌المللی و کشورهای امپریالیست جهان سر باز میزند. اظهارات آنها ضد و نقیض است و در چند سال گذشته ارقام مختلفی ارانه داده‌اند. آخرین اظهار نظر مقامات بانک مرکزی رژیم حاکم است که این رقم ۲۱ میلیارد دلار است. اما منابع بین‌المللی این رقم را تا ۴۰ میلیارد دلار ذکر میکنند. این بدان معناست که دولت میباید هر سال بخشی از درآمد نفت را بعنوان بازپرداخت بدھیها و بهره‌های آنها پردازد. رقمی که احتمالاً در هر سال شامل نیمی از درآمد نفت می‌شود.

بحزان و ورشکستگی مالی رژیم نه فقط به تشديد رکود انجامید بلکه در همان حال منجر به یک تورم بیسابقه نیز شده است. انتشار مدام پول کاغذی بدون پشتوانه، سقوط پی در پی ارزش ریال، افزایش بی در بی مالیاتهای غیرمستقیم برای جبران ورشکستگی مالی، همه در زمرة عواملی هستند که منجر به افزایش نرخ تورم شده‌اند تا بدانجا که اکنون حتی منابع رسمی دولتی، نرخ رشد تورم را طی دو سال گذشته سالانه متباوز از ۵۰ درصد ذکر کرده‌اند. همه این واقعیات بیانگر ابعاد بحران اقتصادی و ژرفای آن است.

۵ - تأثیر بحران بر وضعیت زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران، تا بدان حد است که باید گفت در چند دهه اخیر هیچگاه شرایط مادی و معیشتی مردم ایران همانند امروز و خیم و غیرقابل تحمل نبوده است. سطح زندگی کارگران ایران چنان تنزل کرده که عموم کارگران با فقر مطلق روپرور هستند. کارگران ایران، امروز با ساعتها اضافه‌کاری و حتی ۱۶ ساعت کار در روز قادر نیستند، حداقل معيشت خود را تأمین کنند. سرمایه‌داران بیرحمانه استثمار کارگران را تشید کرده‌اند. ساعتها طولانی کارگران را بکار و امیدارند، اما دستمزدی که به آنها می‌پردازند کافی تأمین حداقل نیازهای روزمره کارگران را نمیدهد. لذا کارگران ناگزیرند به کار دوم و سوم نیز پردازند تا حداقل معيشت خود را تأمین کنند. اما این نیز جوابکو نیست و سرعت رشد نرخ تورم دانها قدرت خرید آنها را کاهش میدهد. امروزه در ایران یک اکثریت بسیار عظیمی از مردم یعنی رقی صدود ۷۰ درصد زیر خط فقر زندگی میکنند. چندی پیش رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد که در سال ۷۲ حداقل هزینه مصرفی لازم برای یک خانوار پنج نفره شهری در شهرهای بزرگ ۶۸۰ هزار ریال است. اگر نرخ رشد تورم ۵۰ درصدی اعلام شده از سوی رژیم را برای سال ۷۴ در نظر بگیریم، در آنصورت، این هزینه‌ها به رقی بیش از ۱۰۰۰۰ تومان در ماه خواهد رسید. تنها درصد محدودی از افراد جامعه در هر ماه درآمدی در این حد و فراتر از آن دارند و اکثریت بسیار عظیم مردم حتی درآمد ماهانه‌شان به ۵۰۰۰ تومان نیز نی رسد. این امر تازه در مورد کارگران و زحمتکشان شاغل صادق است. در ایران میلیونها تن بیکار وجود دارند که سال به سال برتعداد آنها افزوده می‌شود و از داشتن حداقل دستمزد نیز محروم‌اند. منابع رسمی دولتی نرخ بیکاری را ۱۱ تا ۱۴ درصد ذکر میکنند که با هیچ معیاری هم خوانی ندارد و اساساً متکی به سرشماری‌های قلابی است. در این آمار، سوای اینکه بخش عظیمی از بیکاران واقعی بحساب نی آیند، بلکه زنان نیز بکل حذف میکردن. در واقعیت امر نرخ بیکاری در ایران از دو برابر رقم اعلام شده نیز بیشتر است. فقط کافیست اشاره شود که دولت ظاهراً برای استغفال حدود ۲۰۰۰۰ نفر در سال برنامه‌ریزی کرده است و حال آنکه جوانانی که هرسال به بازار کار سرازیر می‌شوند رقی حدود ۷۰۰ هزار نفراند. در سالهای اخیر، گذشته از سرازیر شدن سیل آسای نیروی جوان به بازار کار و بیکار ماندن آنها، میلیونها کارگر نیز در نتیجه سیاست باصطلاح تعديل اقتصادی و نیز تشید بحران، بیکار شده و به ارتش چند میلیونی بیکاران پیوسته‌اند.

لذا در نتیجه تشید بحران اقتصادی و خامت روزافزون شرایط زندگی توده‌های زحمتکش، تضاد میان کارگران و زحمتکشان با طبقه سرمایه‌دار و

است. اما در حالیکه شرایط عینی برای دکرگونی بنیادی این نظام وجود دارد، و انقلاب اجتماعی ضرورتی فوری و مبرم است، تا خیر در انجام آن، همانا بعلت عقب‌ماندن عامل ذهنی از عامل عینی است. در این میان تشکیل احزاب طبقاتی کارگری امری محوری است تا بتواند مبارزه طبقاتی کارگران را تا پیروزی نهانی رهبری کند. رشد و گسترش کنونی مبارزات کارگری نوید دهنده حل این معضل نیز هست.

اوپناع ایران

ایران یکی از حلقه‌های ضعیف نظام سرمایه‌داری جهانی است که بعلت مجموعه‌ای از تضادها که در اینجا به هم گره خورده‌اند، با بحرانهای بسیار حادی روپرورست و هر لحظه امکان وقوع یک انقلاب در آن وجود دارد. این واقعیت که ایران یکی از ضعیفترین حلقه‌ها در نظام سرمایه‌داری جهانی است و مستعدترین شرایط را برای وقوع یک انقلاب داراست، بر مبنای ارزیابی زیر توضیح داده میشود.

۴ - از هنگام به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران در نتیجه حدت بیسابقه تضادهای نظام، بحران اقتصادی لینقطع ادامه یافته و پیوسته ژرفتر و ژرفتر شده است. در فاصله دو دهه‌ای که از عمر این بحران می‌گذرد، تنها در مقطع کوتاهی در مراحل نخستین اجرای برنامه‌های اقتصادی رفسنجانی، با تزریق میلیاردها دلار اندکی بهبود در اوضاع اقتصادی پدید آمد، اما این بهبود به یک رونق نسبی در اقتصاد نیانجامید، بلکه مجدداً به رکود انجامید، و این رکود را تشید نمود. تشید این رکود نیز از آن رو بود که بعلت از هم‌گسیختگی اقتصادی و مالی و اثرات مخربی که بحران و سیاستهای اقتصادی رفسنجانی به بار آورده و منجر به شورش‌های متعددی گردید، سران حکومت در سیاستهای باصلاح تعديل تا حدودی تجدید نظر کردند و یک سیاست انقباضی در پیش گرفتند. تحت این شرایط که دولت با یک بحران و خیم مالی و بدھی چند ده میلیارد دلاری روپرور شده بود، از اوائل سال ۷۴ محدودیتهای متعددی در زمینه سرمایه‌داری مجدد صورت گرفت. بانکها، اعتبارات به مؤسسات سرمایه‌داری را محدود نمودند. میلیاردها دلاری که طی چند سال در اختیار سرمایه‌داران گذارده میشد، محدود گردید. از میزان واردات مواد خام و کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز صنایع موتاز کاسته شد. در همین حال انحصارات بین‌المللی نیز از اعطای وام‌های جدید به رژیم سریاز زندن. نتیجه این امر کاهش تولید در مؤسسات صنعتی، و تعطیل بسیاری از پروزه‌های صنعتی بود. وزیر صنایع رژیم در مرداد ۷۴، یعنی دقیقاً در شرایطی که هنوز سیاست جدید دولت در مراحل اولیه آن بود، اعلام کرد که ۴۵۰ پروزه صنعتی در دست اجرا به دلیل اعمال سیاست انقباضی بانکها با تعطیل روپرور شده‌اند. این رکود مداماً تا امروز تشید شده و برخی از مؤسسات تعطیل و برخی دیگر طرفیت تولیدی خود را کاهش داده‌اند. بر طبق اظهارات منابع دولتی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی که سالهای سال منفی بود و هرگز دیگر به پایه حتی سالهای قبل از انقلاب نیز نرسید، اکنون رقمی در حدود یک درصد است که اصلًا رشد محسوب نی شود. تشید بحران اقتصادی تأثیر خود را بر مبادله کالاهای و بازرگانی داخلی و خارجی نیز بر جای گذاشته است. در فاصله دو سال گذشته از میزان صادرات غیرنفتی رژیم حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد کاسته شده است. حجم وسیعی از این مبادله مربوط به صنایع دستی بویژه صنعت فرش ایران بود که در نتیجه آن، بخشی از این کارکاهها نیز به تعطیل کشیده شده‌اند.

بحزان مالی و ورشکستگی مالی دولت جنبه دیگری از بحران اقتصادی حاکم بر نظام سرمایه‌داری ایران است. دولت با ورشکستگی مالی تام و تمام روپرورست. بدھی دولت به بانکهای داخلی چنان ابعادی بخود گرفته که تا کنون بیسابقه بوده است. بگفته یکی از سران رژیم یعنی ناطق نوری، از ابتدای تشکیل بانک مرکزی تا سال ۷۱ این بدھی حدود ۱۶ هزار میلیارد ریال بود. این رقم در سال ۷۲ یکباره حدود ۱۰ هزار میلیارد ریال افزایش پیدا کرد. یعنی یکسال، ۶۰ درصد اضافه شد. مشابه همین وضعیت را در

بدرجای رسیده که تنها در دو سال گذشته ماجرای چندین هزار میلیارد ریال دزدی، سوءاستفاده و اختلاس بر ملا شده است. همه سران و دست‌اندرکاران حکومت در این فساد و زدوینهای مالی و دزدی سهیم‌اند. فسادی در این ابعاد مختص حکومت‌هانی است که آخرین روزهای عمر خود را سپری میکنند و از درون می‌گذرند.

در عین حال بحرانهای مداوم دستگاه حکومتی که با هر کشمکش و تضاد جناح‌های حاکم خود را آشکار ساخته‌اند بار دیگر در نتیجه تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه خود را نشان داده است. رژیم جمهوری اسلامی از بدو موجودیت خود بعلت تداوم بحرانهای موجود و خصلت مذهبی حکومت، همواره با تضادها و کشمکش‌های درونی روپرور بوده است. این تضادها در مرحله‌ای معین بشدت حاد شده و به یک بحران و شکاف در دستگاه دولتی انجامیده است. این بحران ظاهراً با تصفیه یک جناح درگیر فروکش کرده اما بار دیگر و در مرحله‌ای دیگر دوباره سربلند کرده است. در جریان هر یک از این بحرانها، رژیم با تصفیه جناحی از متخدین خود، هیئت حاکم را بیش از پیش به قشری محدودتر تبدیل نموده و رقبای خود را به صفوی نیروهای اپوزیسیون رانده است. یعنی به همان نسبت که رژیم خود را از مردم جدا ساخته و در میان توده مردم منفرد شده است، از درون نیز موقعیت خود را بیشتر تضعیف نموده است. اکنون نیز بار دیگر دو جناح قدرتمند هیئت حاکم، که در جریان تصفیه‌های دیگر متخد بودند، رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند و تضاد این دو جناح بنحو روزافزونی حاد می‌شود. این کشمکش و تضاد یکی از سه‌گین ترین ضربات را از درون به رژیم وارد خواهد آورد. چون در اینجا یک پای کشمکش و تضاد جناحی است که در تمام تار و پود دستگاه دولتی نفوذ دارد و تصفیه این جناح منجر به یک شکاف عظیم در دستگاه دولتی و محدود شدن هیئت حاکم به یک قشر فوق العاده نازک و بی ثبات خواهد شد، معهذا جناحی که خامنه‌ای و روحانیت مبارز در رأس آن قرار دارند. مصمماند که قدرت اجرانی را از دست جناح رفسنجانی درآورند. اگر این امر تحقق یابد و با توجه به توازن قوای طرفین این احتمال بسیار زیاد است، نه تنها رژیم از درون بیشتر آسیب‌پذیر می‌شود، بلکه تئم توهن پراکنی‌های اپوزیسیون بورژوائی قانونی و نیمه‌قانونی امید خود را هنوز به رفسنجانی و جناح او دوخته است، و با حاد شدن تضاد دو جناح حاکم، این امیدها نیز برباد خواهد رفت و دیگر در حکومت جناحی وجود نخواهد داشت که به آن دخیل بینندن و مردم را به الطاف آن امیدوار سازند. اما نتیجه کشمکش این دو جناح به همین جا ختم نمی‌شود. جناح مسلط که برای قبضه تمام قدرت تلاش میکند، رسالتی جز این ندارد که همه تضادهای اجتماعی را تشدید کند. این جناح چنانچه موفق شود و قدرت را تماماً قبضه کند، اوضاع اقتصادی را بحرانی‌تر از وضعیت کنونی خواهد ساخت. مناذی که جناح رفسنجانی برای کنترل اعتراض و مبارزه توده‌ای ایجاد کرده بود، مسدود میگردد، و سیاست سرکوب و اختناق تشدید خواهد شد لذا نتیجه حاکمیت بلمناز این جناح، تشدید همه تضادهای جامعه و گسترش بحرانها خواهد بود.

در عرصه بین‌المللی نیز وضعیت رژیم بر انتظار بدتر از موقعیت کنونی خواهد شد. سیاست‌های این جناح، تضادهای امپریالیستی تشدید خواهد نمود. این امر منجر به تضعیف موقعیت آن دسته از قدرت‌های امپریالیست میگردد که هم اکنون مستقیم و غیرمستقیم از آن حمایت میکنند. در مجموعه تضادهایی که بر شمرده شد، باید به تضاد دیگری نیز اشاره کرد که عملکرد آن می‌تواند بر رشد و تشدید تضادها و وخیم‌تر شدن موقعیت جمهوری اسلامی تاثیر بگذارد. ایران هم اکنون به یک کره‌کاه و نقطه درگیری قدرت‌های امپریالیست تبدیل شده است. این تضاد در شرایطی که جنسی اعتراضی توده مردم علیه رژیم رشد میکند و موقعیت درونی جمهوری اسلامی بیش از پیش وخیم و متزلزل میگردد، نه نقطه قدرت بلکه نقطه ضعفی برای رژیم محسوب می‌شود و بر تشدید تضادهای دیگر تأثیر

دولت آن فوق العاده حاد شده است و توأم با آن اعتراض و مبارزه در میان کارگران تشدید شده است. این تضاد که در نتیجه استثمار شدید کارگران و خامت شرایط مادی آنها تشدید شده است، از طریق تضاد دیگری تقویت شده و به گسترش دامنه اعتراض و مبارزه انجامیده است.

۶ - جمهوری اسلامی موجودیتش بر سرکوب و اختناق و سلب ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی بنا شده است. جمهوری اسلامی عموم مردم ایران را از آزادیهای سیاسی محروم کرده و حقوق دمکراتیک آنها را لکدمال کرده است. درست است که بیش از همه طبقه کارگر ایران از این بی حقوقی و نبود آزادیهای سیاسی لطمه دیده است، اما این امر به طبقه کارگر محدود نشده و اقتدار وسیع دیگری نیز از این نبود حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی رنج میبرند و در معرض سرکوب دیکتاتوری عربیان و آشکار قرار دارند. رژیم ضد دمکراتیک و ارتجاعی حاکم بر ایران بی حقوقی و فشار نسبت به زنان را به مرحله‌ای رسانده که در سطح جهان نمونه آن را کمتر میتوان یافت. مسئله در اینجا صرفاً این نیست که زنان ایران از حقوق اجتماعی و انسانی محروم‌اند، مسئله صرفاً این نیست که زنان ایران از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند، فاجعه بسی اعظم‌تر است. جمهوری اسلامی، زنان را نیمه انسانهای می‌پندرار که ناقص العقل‌اند. حتی فاشیسم هم با این بی‌پروانی جرأت نمی‌کند شخصیت انسانی زنان را لکدمال کند. زنان ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی حتاً در رفتار شخصی و زندگی خصوصی خود تحت کنترل پلیسی رژیم قرار گرفته‌اند. خصلت ضد دمکراتیک رژیم مذهبی حاکم بر ایران تا بدان حد است که حتاً پیروان ادیان و مذاهب دیگر را در معرض فشار و سرکوب قرار داده است. این سیاست تنها مختص فرقه‌های مذهبی معینی که رژیم سابقه دشمنی طولانی با آنها داشته‌اند، نیست. محدودیتها و تضییقات متعددی در مورد پیروان ادیان دیگر و فرقه‌های غیرشیعی اعمال می‌شود. این سیاست‌های سرکوبکارانه رژیم و سلب حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی مردم، توده وسیعی از مردم را بمبازه علیه رژیم بخاطر کسب حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی سوق داده است. تضاد بین توده وسیع مردمی که خواستار آزادی و حقوق انسانی خود و برقراری یک حکومت انقلابی و دمکراتیک هستند با رژیم پیوسته تشدید شده است.

۷ - بنابراین در نتیجه عملکرد مجموعه‌ای از تضادهای اکثریت بسیار عظیم توده مردم ایران، به مقابله آشکار و رو در رو برای سرنگونی حکومت به پا خاسته‌اند. تجلی آشکار این نارضایتی و اعتراض طی چند سال گذشته در شورش‌های توده‌ای، در قیام‌های محلی، اعتصابات و تظاهرات خود را نشان داده است. در فاصله دو کنفرانس سازمان بر جسته‌ترین این جنبش‌ها، قیام مردم زحمتکش اکبرآباد در اوائل سال گذشته و جنبش اعتراضی مردم کرامشان چند روز پیش بود که رژیم با توصل به وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب، آنرا فروشناند. علاوه بر این طی دو سال گذشته اعتراضات و مبارزات علی‌متعددی در میان کارگران بوقوع پیوسته است که مهمترین آنها اعتساب و تحصن کارگران بنزخاور، راهپیمانی کارگران نازپوش انزلی در شهر، بستن جاده رشت آستارا توسط کارگران کارخانه‌های صنایع چوب اسلام و راهپیمانی و تحصن کارگران کارخانه نساجی شماره ۱ قائم‌شهر بوده است که همگی با مداخله نیروهای مسلح رژیم سرکوب شدند. این مبارزات که برغم سرکوبهای بی‌رحمانه رژیم بوقوع پیوسته اند، حاکی از این واقعیت‌اند که تضاد میان توده مردم و رژیم حاکم به درجه‌ای حاد شده که حتی سرکوب و زندان و اعدام هم نمی‌تواند مردم را از ادامه مبارزه باز دارد.

۸ - در حالیکه بحران اقتصادی در نتیجه تضادهای لایحل نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران پیوسته ژرفتر شده است و تضاد میان توده‌های کارگر و زحمتکش با رژیم حاکم بشدت حاد شده است، و بخش وسیعی از اقتدار خردبار بورژوا نیز به مخالفت با رژیم حاکم برخاسته‌اند، رژیم جمهوری اسلامی از درون نیز با زوال و انحطاط روزافزون روپرور است. دستگاه دولتی سر تا پا در فساد غوطه‌ور است، این فساد و گندیدگی

پیام شرکت کنندگان در کنفرانس به طبقه کارگر ایران

کارگران مبارز ایران!

صمیمانه‌ترین درودهای ما شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس سازمان بر شما باد که علیرغم وحشیانه‌ترین استثمار و سرکوب و تحت سخت‌ترین شرایط نیز یکدم از مبارزه باز نمانده‌اید و پیگیر و سازش‌ناپذیر به مبارزه خود علیه سرمایه‌داران و حکومت آنان ادامه میدهید.

رفقای کارگر

برکسی پوشیده نیست که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی کارگران ایران در معرض وحشیانه‌ترین استثمار قرار گرفته‌اند و ابتدائی ترین حقوق نیز از آنان سلب شده است. به هر عرصه که نظر پیافکنیم این واقعیت آشکار است. اکنون سالهاست که گروه گروه کارگران تحت عنوان برنامه "تعديل اقتصادی" اخراج می‌شوند و پس از سالها کار طاقت‌فرسا، خود و خانواده‌شان بدون حداقل تامین و بدون چشم‌انداز یافتن شغل مجدد، به حال خود رها می‌شوند. از این گذشته، هر ساله صدها هزار جوان وارد بازار کار می‌شوند که بخش اعظم آنان شغل نمی‌یابند. این ارتضی عظیم بیکاران و کرسنگان که ثمره تکبیت‌بار نظام سرمایه‌داری و سیاستهای اجتماعی حکومت جمهوری اسلامی است، در عین حال به سلاحی در دست سرمایه‌داران علیه کارگران شاغل تبدیل شده است. سرمایه‌داران که میدانند میلیونها بیکار در جستجوی شغلی هستند تا بتوانند نانی برای خود و خانواده‌شان فراهم نمایند، بیشترین فشار را به کارگران شاغل وارد می‌نمایند. بخشنامه وزارت کار که سرمایه‌داران را مجاز می‌سازد کارگران را بطور موقت با قراردادهای ۶ ماهه بکار گیرند، ابزاری در دست سرمایه‌داران است تا از استخدام کارگران سرباز زنند و برای زاندوزی بیشتر و خودداری از پرداخت حق بیمه، حق بازنیش‌گی و سایر ملحقات دستمزد، کارگران را موقتاً بکار گیرند و پس از ۶ ماه آنها را به بیرون از کارخانه پرتاب نمایند و مجدداً تعداد دیگری را بطور موقت به کار وادارند. برخی از سرمایه‌داران بیشتری را به آنجا رسانده‌اند که کارگران با سابقه ۲۰ سال کار یا بیشتر را اخراج می‌کنند و با قرارداد ۶ ماهه بطور موقت بکار گیرند. در چنین شرایطی است که سرمایه‌داران امکان یافته‌اند با کستاخی تمام، به هنگام استخدام دختران جوان آنان را موظف نمایند تا پایان دوره قوارداد حق ازدواج نداشته باشند.

با استفاده از همین شرایط آنست که وحشیانه‌ترین استثمار را بر کارگران اعمال می‌نمایند. فقدان حداقل امکانات ایمنی سبب شده است حوادث ناشی از کار افزایش یابند. روزی نیست که دهها تن از کارگران در اثر نبود امکانات ایمنی و در اثر حوادث ناشی از کار، مجرح و معلول نشوند و یا جان خود را از دست ندهند.

اما عدم تأمین شغل و فقدان امکانات ایمنی کار تنها بخشی از مسائل کارگران شاغل هستند. کارگران شاغل در عین حال که در چنین شرایط وحشیانه‌ای استثمار می‌شوند، چنان دستمزد ناپیزی می‌گیرند که سطح زندگی آنها را بشدت تنزل داده است. طی دهه‌های اخیر هیچگاه سطح زندگی کارگران به این حد نازل نبوده است. دستمزد کارگران به زحمت قادر است حتی یک چهارم هزینه‌های زندگی یک خانواده کارگری را جبران نماید. کارگران علیرغم انجام ساعتها اضافه کاری و یافتن شغل دوم و سوم هنوز قادر به تأمین هزینه‌های زندگی خود نیستند. وقتی یک خانواده کارگری هفت‌ها طعم کوشت را نمی‌چشد، زمانی که فرزند یک کارگر ماهها رنگ می‌بیند و نان و سبزی‌زمینی وجه عده غذای او را تشکیل میدهدند، دیگر سخن گفتن از بهداشت و درمان، پوشان و لوازم التحریر مناسب و تغیری و سرگرمی بیهوده است. بدون اغراق اکثریت کارگران و زحمتکشان ایران در فقر مطلق بسر می‌برند و فاقد امکانات لازم برای گذران یک زندگی حداقل هستند.

سرمایه‌داران و دولت آنان هرگاه که ناگفیر شده‌اند تحت فشار اعتراضات کارگران، وعده ایجاد تغییراتی در وضعیت می‌نشیتی آنان را بدنه‌ند، از عمل کردن به این وعده‌ها سرباز زده‌اند. حدود یکسال است که از تصویب معافیت مالیاتی دستمزد کارگران تا سقف ۲۸ هزار تومان گذشته است اما دولت با این بهانه که بودجه‌ای برای اجرای این مصوبه در سال ۷۵ در نظر گرفته نشده، انجام آنرا به سال ۷۶ موكول کرده است و این همه در شرایطی است که سرمایه‌داران صنعتی و تجاری هر روز فربه‌تر می‌شوند و مقامات حکومت با ارتشهای دلالی و بورس بازی ثروت‌های افسانه‌ای به چنگ آورده‌اند.

تحمیل این ستم و استثمار وحشیانه که سبب شده است اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان ایران در فقر مطلق فرو روند، تنها با انتکا به سرکوب عنان گسیخته و تشدید خفغان میسر شده است. هر اعتراض کارگران با زندان، شکنجه و اعدام پاسخ گفته می‌شود. هر اعتراض کارگران برای دستیابی به حقوق صنفی‌شان سرکوب می‌شود. درنتیجه این سیاستهای سرکوبکرانه طی سالهای گذشته هزاران تن از کارگران و زحمتکشان دستگیر شده‌اند، شدیداً مورد شکنجه و آزار قرار گرفته‌اند و تعداد زیادی به جوخه اعدام سپرده شده‌اند. هنوز مدت زیادی از حرکت اعتراضی مردم اسلامشهر نگذشته است که طی آن رژیم صدها تن از ساکنین این منطقه یعنی کارگران، زحمتکشان و فرزندان نوجوان آنها را دستگیر نمود، وحشیانه شکنجه نمود و دهها تن از آنها را به جوخه اعدام سپرد.

رژیم در هراس از جنبش اعتراضی کارگران، طبقه کارگر را از حق تشکیل محروم نموده است. کارگران مجاز نیستند تشکلهای مستقل خود را ایجاد نمایند و انجمنها و شوراهای اسلامی وظیفه دارند اعتراضات کارگری را منحرف نمایند و کارگران آگاه و مبارز را شناسانی کنند.



رفقای هوادار، کارگران پیشو

با استفاده از تمامی ابزار ممکن، سیاست ارتقاچی رژیم در ممانعت از تشکل کارگران و سرکوب جنبش اعتراضی کارگران علیه وضع موجود را عقیم بگذاردید. از هر امکانی برای کمل به سازمانیابی کارگران استفاده نماید. تمامی ابزارهای قانونی و غیرقانونی را بکار بگیرید تا طبقه کارگر را علیه ستم و استثمار و علیه سرکوب و بی حقوقی بسیج نماید. کمیته‌های کارخان را که بهترین ابزار سازمانیابی کارگران در شرایط فعلی هستند ایجاد نماید و نقش خود را در تشکل و آکاهی کارگران ایفا کنید.

رفقای کارگر

تحمل شرایط وحشیانه‌ای که سرمایه‌داران و رژیم اسلامی بر شما تحمیل نموده‌اند، هیچ ثمره‌ای جز وخیم‌تر شدن وضعیت زندگی شما و فرزنداتان نخواهد داشت. تجربه سالهای گذشته نشان داده است که رژیم جمهوری اسلامی جز تشدید فقر و فلاکت و تشدید خنقان و سرکوب رسالتی ندارد و نخستین کام در ایجاد هر تغییر اساسی در وضعیت کارگران و زحمتکشان، سرنگونی حکومت اسلامی است. متشكل شوید، مبارزه خود را علیه رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری تشدید کنید. سازمان ما که هدفی جز اهداف و آرمان طبقاتی کارگران ندارد و در طول حیات پیست و شش ساله خود وفاداریش به اهداف و آرمان طبقه کارگر را در عمل نشان داده است، در مبارزه پیگیر شما تا محو نظام سرمایه‌داری و ایجاد جامعه کمونیستی، جامعه‌ای عاری از استثمار و ستم در کنار و همدوش شما خواهد بود.

دورد بر طبقه کارگر، یکانه مبارز پیگیر علیه نظم موجود

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس سازمان فداییان (اقلیت)

دیماه ۱۳۷۵

خبر اخبار کارگری جهان

روسیه - بیش از چهارصد هزار تن از معدنچیان منطقه "کوزباس" در سپتامبر روز ۱۲ دسامبر در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد کارگران از ماه ژوئن سال جاری دست به یک اعتضاب تامحدود زدند. در این حرکت که ۱۶۱ معدن ذغال سنگ در سراسر روسیه را به تعطیل گشاند، اعتضایيون خواستار برکناری دولت شدند. در دو میان روز اعتضاب، دولت روسیه مجبور به عقب‌نشینی شد و دستمزدهای معوقه پرداخت کردید.

همزمان با این حرکت، ۱۵۰ تن از کارگران نیروگاه انتی لینینگراد نیز در اعتراض به عدم دریافت دستمزدهای خود طی چند ماه گذشته، دست از کار کشیدند.

یونان - در اعتراض به افزایش مالیاتها و توقف استخدام در بخش دولتی، دهها هزار نفر از کارگران به دعوت "کنفراسیون کارگران یونان" (GCL) دست به یک اعتضاب یکروزه زدند. در نتیجه این اعتضاب، مراکز دولتی، مدارس، خدمات و حمل و نقل شهری و مراکز بهداشتی تعطیل شد.

ونزوئلا - بیش از ۱/۲ میلیون نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها در ۱۰ ماه گذشته دست به یک اعتضاب ۲۴ ساعته زدند. این اعتضاب به فراخوان اتحادیه کارگران بخش دولتی بريا شد.

فیلی پین - روز ۲۵ نوامبر، صدها تن از کارگران، همزمان با برگزاری اجلاس "آ سه آن" در مانیل و در مقابله محل برگزاری کنفرانس دست به تظاهرات زدند و سیاست‌های اقتصادی دولتها را که به فقر و خانه‌خواری کارگران در این کشور انجامیده، محکوم نمودند.

اعتضاب کارگران نفت

کارگران پالایشگاه‌های تهران، اصفهان، شیراز و تبریز هم‌زمان در روزهای ۲۸ و ۲۹ آذر ۷۵ دست به اعتضاب زدند.

طبق خبری که از سوی انجمن کارگران پناهندگان و مهاجر ایران منتشر شده است «اعتضاب سراسری کارگران پالایشگاه‌های ایران در روزهای ۲۸ و ۲۹ آذرماه در اعتراض به بی‌اعتنانی مسئولین دولتی صورت گرفت و حالت هشداری داشت. کارگران به وزیر نفت اخطار کردند که اگر در مدت یکماه آینده به تقاضای آنان جواب مثبت داده نشود دست از کار خواهند کشید و اعتضاب خود را تا زمان اجرای کامل پیمان دسته‌جمعی ادامه خواهند داد.» لازم به ذکر است که در ۱۷ مرداد ماه سال جاری نیز یک حرکت اعتراضی در این راستا از سوی کارگران پالایشگاه تهران، جایگاه‌های رسانی، انبار نفت و شرکت کاز مرکزی صورت گرفت که گزارش آن در شماره شهریورماه نشریه کار منتشر گردید. در آن حرکت اعتراضی کارگران اعلام کرده بودند که وزارت نفت نه تنها از تجدید نظر در پیمان دسته جمعی و انعقاد پیمان دسته جمعی جدید به مدت ۱۷ سال سرباز زده بلکه به مفاد اصلی آن نیز عمل نمی‌شود. عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل نیز یکی دیگر از مشکلات کارگران اعلام گردید. همچنین کارگران به قطع وام مسکن و قطع جیره خواربار نیز اعتراض داشتند در حقیقت اعتضاب اخیر کارگران نفت ادامه بیازات پیشین کارگران برای تحقق این خواسته‌هاست.

زنده باد سوسیالیسم

پیام شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس سازمان به خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی

رفقای گرامی! خانواده شهدا و زندانیان سیاسی!

کنفرانس ششم سازمان در شرایطی برگزار میگردد که ماهیت ارتقای و سرکوبگر حکومت اسلامی بیش از پیش بر ملا کشته است. رژیمی که در آن دین و دولت آشکارا درهم ادغام شده، از همان نخستین روز حیاتش مطالبات کارگران و سایر زحمتکشان را با سرنیزه و چاق پاسخ گفته است. کمونیستها را که جرمی جز مبارزه علیه جور و بهره‌کشی و مبارزه در راه برپانی جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار نداشتند، به زندان افکنده، شکنجه و اعدام نموده است. رژیمی که یاد لحظه از سرکوب قهری مخالفین خود دست برنداشته، کشثارهای جمعی برای اندخته مردم را در کوچه و خیابان به رگبار بسته و دانما بر فشارها، محدودیت‌ها و مداخلات عدیده خود حتی در زندگی و مسائل خصوصی افراد جامعه نیز افزوده است. در یک کلام این رژیم با تحدید بیش از پیش آزادیهای سیاسی و کسترش جو خفقان و ترور و سرکوب توانسته است به حیات ننگین خود ادامه دهد. در چند ماه اخیر نیز جمهوری اسلامی بر ابعاد خفقان و سرکوب و سانسور افزوده است و موج جدیدی از دستگیری، زندان، سرکوب و تعرض علیه نویسندگان، شاعرا و روزنامه‌نگاران را آغاز کرده است. بر دامنه اقدامات توطنده‌گرانه و تروریستی خود چه در داخل و چه در خارج کشور افزوده و دست به آدم ربائی، ترور و سر به نیست کردن مخالفین خود زده است. چندین نفر از مخالفین خود از جمله علی مولانی از هواداران سازمان ما را ترور نموده است. دهها تن از کمونیستها و سایر نیروهای انقلابی از جمله احمد باختی از هواداران سازمان ما را به جوخه مرگ سپرده است. شمار زیادی از کارگران، جوانان و توده‌های مردمی که از وضعیت موجود به تنگ آمده، به اعتراض و قیام توده‌ای روی آورده‌اند، دستگیر و زندانی و یا به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند.

حکومت اسلامی رژیمی است که ذاتاً ارتقای و سرکوبگر است و اساساً بر پایه همین زور و سرکوب است که نفس کشیده و هنوز میکشد. معهدها به رغم تمامی این جنایات و برغم پا بر جا ماندن بساط کشناور و زندان و سرکوب، مبارزه و مقاومت توده‌های بجان آمده نیز ادامه یافته و مشعل اعتراض و مبارزه خاموش نشده و نخواهد شد. قیام‌ها و اعتراضات کستردۀ توده‌ای طی دو سال گذشته از جمله قیام ساکنین زحمتکش اسلام شهر و اعتراضات کستردۀ توده‌ای در کرمانشاه گواهی است بر این حقیقت که زور و سرکوب هم نی تواند جلو مبارزه را بکیرد و رژیم را نجات دهد. شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس سازمان ضمن ارج گذاری به مبارزه کارگران و سایر زحمتکشان که در ذیر شدیدترین جو خفقان و سرکوب ادامه یافته است، خاطره تمامی رفاقتی را که برای نابودی استثمار و ستم و در راه برپانی جامعه‌ای نوین و انسانی مبارزه کرده و در این راه جان باخته‌اند، از صمیم قلب گرامی میدارد.

زندانیان سیاسی مدافعان دمکراتی و سوسیالیسم!

شما عزیزان بخوبی میدانید که در جمهوری اسلامی مبارزه علیه بی‌عدالتی، مبارزه علیه جور و بهره‌کشی و مبارزه برای آزادیهای سیاسی جرم محسوب میشود. حراست کنندگان نظام استثمار و ستم نیز به همین جرم و به جرم اینکه شما در صفوی سازمان علیه این نظام بهره‌کش و غیرانسانی پا به میدان گذاشته‌اید شما را دستگیر و شکنجه و در زندانهای مخوف خود زده کنید. شما عزیزان که بخشی از بهترین دوران زندگی خود را در دخمه‌های خوفناک جمهوری اسلامی بسر برده و انواع شکنجه‌های جسمی و روحی را بجان خریده‌اید و در برابر دُخیمان و شکنجه‌گران سرفرازانه مقاومت کرده‌اید، شماکه جانب کارگران و مردم ستمدیده را رها نساخته و به آرمان‌های عدالتخواهانه و فادران مانده‌اید، بدانید که مقاومت و حماسه شما، بخشی از مبارزه ستمدیدگان و استثمارشوندگان علیه استثمارگران و ستمگران است.

رفقا و دوستان گرامی! ما شرکت کنندگان در کنفرانس ششم سازمان ضمن تجلیل از فدایکاریها و از خودگذشتگی‌های شما، باید اذعان کنیم که به عمیق‌ترین و شورانگیزترین شکل ممکن با شما عزیزان احساس همدلی و همبستگی میکنیم.

خانواده شهدا و زندانیان سیاسی!

* ابعاد ظلم و ستمی که ارتقای اسلامی بر شما خانواده‌های گرامی روا داشته است قابل اندازه‌گیری نیست. شما که صدھا و هزارها فدانی را دو نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی و در راه رهانی بشریت از نظام بهره‌کشی و مزدوری تقدیم کرده‌اید. شما که فرزند، همسر، خواهر، برادر و خلاصه عزیزان کسانان در پیکار برای نابودی ستم و استثمار بdest مزدوران و آدم‌کشان جمهوری اسلامی به شهادت رسیده و یا در زندانهای رژیم به جسنهای طویل‌المدت گرفتار آمده‌اند، شما که خود نیز به نحوی از انحصار دانما در معرض ارتعاب و پی‌گرد قرار داشته و عمری را با دلهزه و اضطراب بسر برده‌اید و با رژیمی بدان درجه وقیع و سرکوبگر دست و پنجه نرم کرده‌اید که کاه حتی از تحویل جسد عزیزان‌تان هم امتناع کرده، شما را از محل دفن این عزیزان بی خبر گذاشته و یا حتی پول گلوله‌های شلیک شده بر پیکار عزیزان شما را نیز مطالبه کرده است! آری، درد و رنج جانکاه و عظیمی را که شما از این ناحیه متحمل شده‌اید، همچنین استقامت و پایداری قابل ستایش شما در این رابطه، وصف کردندی نیست.

ما شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس سازمان فدائیان اقلیت، ضمن ارج نهادن به تمام فدایکاریها و از خودگذشتگی‌های شما، با ابراز عمیق‌ترین همدردیها و همبستگی‌های قلبی، صیمانه‌ترین درودهای خود را نثار شما میکنیم. تردید نداشته باشید که نام و یاد همه آنها که در راه سوسیالیسم و دمکراتیکی جان باخته‌اند، در خاطره تاریخی توده زحمتکش مردم زنده خواهد ماند. اوضاع حکومت اسلامی نیز هم اکنون بغايت و خامت بار است. این رژیم چه به لحاظ مجموعه شرایط داخلی اعم از شرایط اقتصادی، سیاسی، مالی و اجتماعی و چه به لحاظ شرایط بین‌المللی بعنوان رژیمی تروریست، رسوا و ورشکسته شناخته شده و به برغم تمامی سرکوبگریها و جنایاتش، دیر یا زود رفتی است. قیامها و تظاهرات کستردۀ توده‌ای طی سالهای اخیر مقدمه و بشارت دهنده پایان کار این رژیم است و دور نیست زمانی که زندانهای رژیم بdest توده‌های قیام‌کننده گشوده شوند و کارگران و سایر مردم زحمتکش انتقام خود از این رژیم بگیرند و همراه عزیزان رها یافته شما بر ویرانه‌های حکومت اسلامی به جشن و پایکوبی برخیزند!

جاودان باد خاطره تمامی جانباختگان راه سوسیالیسم!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم!

شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس سازمان فدائیان اقلیت

دی ماه ۱۲۷۵

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۲۰

دوران انترناسیونال اول کمون پاریس

۲- از اعلام جمهوری تا تشکیل کمون (ادامه)

شورش ۲۱ اکتبر

و اصلاً منکر چنین توافقی شد. نه تنها از برگزاری انتخابات کمون و انتخابات برای گزینش اعضاء دولت سریاز زد، بلکه تعقیب و سرکوب انقلابیونی را که در ۲۱ اکتبر دولت وقت را سرنگون کرده بودند، آغاز نمود. تعدادی از رهبران رادیکال جنبش را دستگیر نمود. فرماندهان گارد ملی را که دارای تمايلات انقلابی بودند برکنار کرد و برخی از شهرداران را معزول نمود.

دولت وقت برای این که ظاهراً رای اعتماد بدست آورد و خود را دولت قانونی جلوه دهد، رفاندومی را برای روز سوم نوامبر تعیین نمود. از نمونه این رفاندوم‌ها حتی در دوره نایلنون سوم هم برگزار شده بود.

دولت وقت که اکنون خود را بر اوضاع مسلط می‌دید برای اینکه از شرّ شهرداران مزاحم خلاص شود و در همان حال چهره‌ای دمکراتیک به خود بدهد، انتخابات شهرداران ۲۰ بخش پاریس و معاونان آنان را در روزهای پنجم تا هشتم نوامبر برگزار کرد. معهدها در اینجا تیجه‌ای عکس آن را که انتظار داشت به دست آورد، مردم اغلب شهردارانی را برگرداند که به نحوی از انحصار با دولت مخالف بودند. در مناطق کارگرنشین نیز انقلابیون سرشناس انتخاب شدند. در بل ویل و ویلیت، دلسکلوز و رانویه که به جرم شرکت در شورش ۲۱ اکتبر توقیف شده بودند به عنوان شهردار و میلیر، والس و فلوران به سمت معاونت شهرداری انتخاب شدند. در بین شهرداران و معاونین آنهایک گروه ده، دوازده نفره سوسیالیست تشکیل شده بود. ۵۷

جنبس انقلابی در لیون و مارسی

برغم اینکه مرکز و محور جنبش پرولتری و انقلابی فرانسه، پاریس بود، اما این جنبش به پاریس محدود نی‌شد. در ایالات و شهرهای دیگر هم در این فاصله تحولات انقلابی به وقوع پیوسته بود و جنبش طبقاتی کارگران بسی اعلاء یافته بود.

در لیون که دومین شهر بزرگ صنعتی فرانسه محسوب می‌شد، در روز ۴ سپتامبر، حتی چند ساعتی زودتر از پاریس جمهوری اعلام شده بود. در اینجا نیز یک کمیته امنیت بنا مراقبت عمومی مشکل از کارگران و رادیکال‌ترین جناح جمهوریخواهان بوجود آمده بود. این کمیته در فاصله ده روزی که قدرت را در دست داشت کوشید تا از طریق تصویب یکرشته دستورالعمل‌ها، بهبودی در وضع زحمتکشان پیدی آورد که از آن جمله بود دستورالعمل‌های مربوط به ایجاد کارگاه‌های دولتی، اشتغال ۱۵۰۰ کارگر بیکار در امر بنای استحکامات، لغو مالیات خواروباری که به شهر وارد می‌شد. وضع مالیات بر ثروتمندان، قطع هرگونه کمل مالی به کلیسا از طریق نهادهای دولتی، الغاء پلیس و انتخابات کمیسرها بر بنای حق رای عمومی و اقدامات دمکراتیک. ۵۸

در لیون در ۱۵ سپتامبر، انتخابات کمون صورت گرفت که البته این کمون تحت نفوذ و رهبری بورژوازی قرار داشت. علت این امر نیز در این بود که در لیون، بورژوازی ابتکار عمل را برای تشکیل کمون در دست گرفته بود و از این گذشته اکثریت کارگران در این کمون و انتخابات آن دخالتی نداشتند. در اینجا باید اشاره کرد که جنوب فرانسه عمدتاً عرصه فعالیت باکوئیستها بود و آنها در رأس جنبش کارگری قرار داشتند. تاکتیکی هم که به جنبش تحمیل شده بود تاکتیک‌های آثارشیستی باکوئین بود.

خود باکوئین در اواسط سپتامبر وارد لیون شد تا در آنجا تاکتیک‌های

روز ۲۱ اکتبر جمعیت کثیری از کارگران و زحمتکشان دست به راهپیمانی به سوی مرکز شهر زدند. جمعیتی عظیم در برایر شهرداری تجمع نمود. گردندهای انقلابی کاره ملی نیز که از حومه‌های کارگرنشین اطراف پاریس به سمت شهرداری به حرکت درآمده بودند و بر روی پرچم سرخ خود شعار زنده باد کمون را حمل میکردند، به تظاهرکنندگان اطراف شهرداری پیوستند. حوالی ظهر، توده‌های خشمکین با شعار برقرار باد کمون به درون تالار شهرداری ریختند. اوضاع به شدت بحرانی شده بود. کمیته مرکزی ۲۰ بخش تصمیم گرفت به شهرداری برود، دولت را معزول نماید و یک هیات وقت را مأمور برگزاری انتخابات کمون سازد. دراین ضمن واحدهای گارد ملی طرفدار بلانکی که ابتکار عمل را به دست گرفته بودند، پرچم‌های سرخ را در جلو پنجره‌های شهرداری به اهتزاز درآورده بودند. به محض ورود فلوران به شهرداری، وی دستور توقیف اعضاء دولت را صادر کرد، و تشکیل کمیته نجات ملی را اعلام نمود. یک کمیسیون بله‌یاری موقت مرکب از ۱۲۰ عضو و یک کمیسیون فوق العاده مرکب از ۲۰ عضو و یک انجمن نجات ملی مرکب از ۵ عضو تدوین کرد. "در دو سازمان نخست نایندگان گروههای مختلف جمهوری خواه حضور داشتند و حال آنکه در انجمن نجات ملی که به عقیده او می‌باشیست متجانس باشد، دلسکلوز، بلانکی، میلیر، رانویه و فلوران عضویت داشتند." ۵۵

ظاهراً حکومت وقت بورژوازی سرنگون شده بود و درحالیکه بیانیه بلانکی اعلام میکرد که انتخابات کمون در مدت ۲۴ ساعت انجام خواهد گرفت، کمیته مرکزی ۲۰ بخش مشغول مذاکره و تبادل نظر در مورد نامزدهای انتخابات کمون بود. سرنگونی حکومت وقت چنان قطعی بنظر میرسید که گروه کثیری از کارگران و افراد گارد ملی جدا کار را تمام شده تلقی نموده و شهرداری را ترک کرده بودند. در این شرایط، تروشو و ژول فری که با یکی از واحدهای بورژوازی کاره ملی فرار کرده بودند، برای اشغال مجدد شهرداری دست به کار شده و نیروهای مسلح خود راه مأمور اشغال شهرداری نمودند. حوالی ساعت ۴ صبح بود که واحدهای نظامی طرفدار حکومت وقت بورژوازی حمله به شهرداری را آغاز نمودند. در این ضمن گروهی از جمهوری خواهان میانه رو می‌کوشیدند تا با یک توافق نامه، انتخابات کمون به شکل مسلط‌آمیز خاتمه دهند. برطبق مفاد این توافق نامه، انتخابات کمون می‌باشیست در اول نوامبر برگزار گردد و فردای آن روز نیز انتخابات برای دولت انجام بگیرد. بر سر چنین توافقی در دولت جدید که بر خود نام کمیسیون موقت نهاده بود، اختلاف نظر وجود داشت. گروهی از اعضاء کمیسیون که در رأس آن‌ها دلسکلوز قرار داشت، موافق این توافق بودند، اما گروهی دیگر به رهبری بلانکی ضمن مخالفت با این طرح بر این اعتقاد بودند که کمیسیون موقت باید به فوریت انتخابات کمون را برگزار و اختیارات خود را به کمون واگذار نماید. سرانجام، کمیسیون، طرح توافق را تصویب نمود برطبق این طرح، توافقی در سه ماده با حکومت وقت صورت گرفت: برطبق ماده نخست قرار بر این شد که انتخابات کمون در اول نوامبر انجام بگیرد. مطابق ماده ۲، انتخابات اعضاء دولت در دوم نوامبر صورت بگیرد و بالآخره بر طبق ماده ۲ هر دو دولت مستقر در شهرداری خود را منحل خواهند ساخت و کسی به خاطر رویدادهای ۲۱ اکتبر مورد تعقیب و مجازات قرار نخواهد گرفت. ۵۶

اما دولت وقت که بر اوضاع مسلط شده بود، سریعاً توافق را کنار نهاد

حوزه‌های پاریسی انترناسیونال کردید، چرا که کرایش پرودوئنیستی ناگفکن مانع از شرکت فعال حوزه‌ها در مبارزه سیاسی و حتی وقایع ۲۱ اکتبر شده بود.

در ۲۷ نوامبر، رهبران شورای فدرال حوزه‌های پاریسی انترناسیونال و اعضای اطاق فدرال جمعیت‌های کارگری با انتشار بیانیه مشترکی خواهان اتخاذ اقدامات قاطعه علیه اشتغالکران آلمانی، به تعویق انتخابات مجلس به بعد از جنگ، حق مردم پاریس در انتخابات شهرداری‌ها، جیره‌بندی مواد غذایی، مصادره کالاهای مورد نیاز مردم و به تعویق انتخاب اجراه‌خانه‌ها به بعد از جنگ شدند.

این مطالبات، مجموعه‌ای از خواسته‌های فوری توده زحمتکش در شرایط فقر، گرسنگی، سرما، جنگ، بیکاری و مصائب اجتماعی دیگر بود. معهداً دولت به هیچ یک از این مطالبات توجهی نکرد و به سیاستهای ارتقابی خود ادامه داد. نتیجتاً در ماه سپتامبر، اقدامات انقلابی برای سرنگونی حکومت و برقراری کمون تشید کردید.

در همه جا بوبیه در باشگاه‌های انقلابی، بحث اساساً بر سر مسئله چگونگی استقرار کمون و ضرورت آن بود. اعضاء باشگاه مرکزی، طرفدار برقراری کمون با توصل به اعمال قهر و شیوه‌های انقلابی بودند.

کمیته مرکزی ۲۰ بخش نیز بحث اصلی خود را بر روی مسئله « Rahelai موتور و عملی استقرار کمون» متمرکز ساخته بود. « در روز ۲۲ دسامبر، پیشنهادهایی به منظور ایجاد سازمانهای بخش، شبیه به انجمن‌های ناظرات یا باشگاه‌های مخصوص برای متمرکز نمودن نیروهای زنده جمهوری» عرضه شد. هیئتی مرکب از ۲۰ عضو تعیین کردید تا هر عضو به یکی از بخش‌های پیش‌کشی اینست کانه پایتخت اعزام گردد و « درباره بهترین شیوه سازمان هر بخش از نظر انقلابی مطالعاتی کند» در ۲۸ دسامبر تصمیم گرفته شد که کمیته‌های بخش هر چه زودتر، وضع نیروهایی را که هر بخش می‌تواند در موقع مقتنصی برای استقرار کمون انقلابی در اختیار داشته باشد، تعیین کند. در همان اجلاس دستور جلسه اجتماع بعدی به شرح ذیل تدوین کردید: « درباره کمون انقلابی و وسائل عملی برای استقرار آن به شیوه‌ای انقلابی »، « مسئله استقرار کمون به شیوه‌ای انقلابی بیش از پیش در دستور کار قرار می‌گرفت. بوبیه پس از شکست طرح مدافعين کمون قانونی که پیشنهاد می‌کردند، اجتماعات شهدا را وظیفه یک کمون قانونی را عهده‌دار گردد و بشکلی مسلط‌آمیز تغییراتی در سیاست دولت پدید آورد، کارگران به سمت استقرار کمون به شیوه‌ای انقلابی و نه قانونی کام برپمی داشتند. کمیته مرکزی ۲۰ بخش که با شبکه کمیته‌های ناظرات این مركز ثقل و سختگوی جنبش کارگران و زحمتکشان شده بود، در تدارک استقرار کمون به شیوه انقلابی برآمده بود. کمیته مرکزی « در اول زانویه ۱۸۷۱ یک کمیسیون ۲۲ نفره و یک کمیته سری ۵ نفره را تعیین نمود که راه سرنگونی حکومت را هموار کنند. »۶۱ اعضاء این کمیته سری همکی از میان بلانکیستها انتخاب شده بودند.

ضمناً از این پس، کمیته مرکزی ۲۰ بخش، با نام نایندگی ۲۰ بخش به فعالیت خود ادامه می‌دهد که حاکی از نقش کمیته مرکزی بعنوان نایندگان منتخب بخش‌های است.

کمیته سری به محض تشکیل تدارک سرنگونی حکومت را آغاز نمود. سه تن از اعضاء این کمیته، نویسنده‌کان آنکه معروف سرخی بودند که رژیم حاکم بر فرانسه را ادامه امپراطوری معرفی کرده و خواهان برافتدان آن شده بودند. در این آنکه که خطاب به مردم بود، کمون بعنوان یک دستگاه قدرت تعريف شده بود که می‌باشی جای حکومت بورژوائی سرنگون شده را بگیرد.

ادامه دارد

منابع

- ۵۵ و ۵۶ کمون پاریس - ژلو بوفسکایا... ترجمه محمد قاضی
- ۵۷ و ۵۸ کمون پاریس - ترجمه فارسی
- ۵۹ و ۶۱ جنبش بین‌المللی طبقه کارگر - جلد دوم

خود را پیش برد. در ۱۷ سپتامبر در یک گردهم‌آیی که در آن نایندگان مارسی و دیگر شهراهی جنوبی فرانسه حضور داشتند، کمیته نجات فرانسه تشکیل گردید. ده روز بعد پوسترهاشی بر دیوارهای لیون اویزان گردید که در آن برنامه « فدراسیون انقلابی کمون‌ها » توسط بلانکیستها اعلام شده بود، در این برنامه، الغاء دستگاه حکومتی و اداری و جایگزینی دادگاه‌های جنائي و مدنی با محکم خلقی، و انعقاد یک کنوانسیون انقلابی در لیون خواسته شده بود. ۵۹

فرداي آنروز یعنی در ۲۸ سپتامبر ۱۸۷۰، باکوین به همراه کروه‌های طرفدار خود، شهه‌داری لیون را اشغال نمود و از بالکن شهرداری، برنامه خود را اعلام نمود. این برنامه مورد حمایت و پشتیبانی بخش‌هایی از کارگران قرار گرفت. با تمام این اوصاف، از آنجانیکه در اینجا جنبش به قدر کافی وسعت نداشت و عموم کارگران در آن مداخله و مشارکت نداشتند، با مداخله نیروهای دولتی، سریعاً سرکوب شد. باکوین نیز دستگیر و اخراج گردید.

در مارسی هم که باکوینیستها در جنبش کارگری نفوذ داشتند، تحولات مشابهی به وقوع پیوست.

در همان ایام که در پاریس، جنبش علیه ناپلئون سوم اوج می‌گرفت، در مارسی نیز جنبش اعتصابی رشد و گسترش یافت. در ۷ اوت یک کمیته انقلابی برگزیده شد که به مدت دو روز شهر را تحت کنترل خود داشت.

با استقرار جمهوری در فرانسه، تلاش‌هایی از سوی کارگران مارسی برای ایجاد یک کمون انقلابی انجام گرفت. در مارسی نیز فدراسیون انترناسیونال که تعداد کثیری کارگران کشتی سازی، بارانداز و موسسات دیگر را در بر می‌گرفت، تحت رهبری و نفوذ اتحادیه باکوینیستی قرار داشت.

در جریان تحولات انقلابی پس از اعلام جمهوری، یک کارد مدنی در مارسی تشکیل گردید که دارای تمایلات انقلابی و رادیکال بود. در اینجا رهبری جنبش در دست اتحادیه جنوب قرار داشت که از جریانات پرولتاری و دمکرات تشکیل شده بود. در برنامه اتحادیه (لیگ) از جمله وضع مالیات بر ثروتمندان خواسته شده بود که شهرداری مارسی از انجام آن سریاز زد. لذا در اول نوامبر، واحدهای کارد مدنی دست به راهپیمانی به سوی شهرداری زدند. شهرداری را به تصرف خود درآوردند و تشکیل کون مارسی اعلام گردید. اما نیروهای سرکوب حکومت مرکزی به مارسی اعزام شدند و در ۷ نوامبر با مداخله آنها بود که تالار شهرداری از تصرف انقلابیون بیرون آمد. پس از این شکست، کارد مدنی خلع سلاح گردید و اتحادیه جنوب منحل اعلام شد.

در حالیکه نتیجه مبارزه در لیون و مارسی تا این مقطع به پیروزی بورژوازی انجامیده بود، در پاریس، کارگران خود را برای نبرد قطعی و قبضه قدرت آماده می‌کردند.

تدارک فبر قلعه

رویداد ۲۱ اکتبر در پاریس نشان داد که کارگران آماده سرنگونی حکومت موقت بورژوازی و برقراری یک حکومت کارگری هستند. این واقعیت را همچنین کرایش روزافزون کارگران به خطوط رادیکال تر جنبش کارگری و سوسيالیستی نشان می‌داد. دریی رویداد ۲۱ اکتبر به نحو قابل ملاحظه‌ای گرایشات پرودوئنیستی در میان کارگران تضعیف گردید، و بالعکس گرایشات بلانکیستی تقویت شد. کمیته مرکزی ۲۰ بخش نیز از این پس گرایش بشتری به بلانکیستها پیدا کرد.

در اوخر ماه نوامبر، کمیته مرکزی ۲۰ بخش، یک باشگاه مرکزی دائز نمود که در برگیرنده مجموعه‌ای از سازمان‌ها، انجمن‌های دمکراتیک و سوسيالیستی، باشگاه‌های محلی و شخصیت‌های سیاسی بود. این تشکل نیز تحت نفوذ و رهبری بلانکیستها قرار داشت. تضعیف گرایشات پرودوئنیستی، در عین حال منجر به فعالتر شدن

اطلاعیه پایانی کنفرانس ششم سازمان

کنفرانس ششم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در اوائل دی ماه برگزار گردید.

دستورجلسه این کنفرانس، ارزیابی اوضاع سیاسی جهان، چشم انداز روند تحولات سیاسی در ایران و در این رابطه تعیین وظائف سازمان و بالاخره تغییر نام سازمان و انتخاب رهبری جدید بود.

کنفرانس ششم، گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرائی سازمان به کنفرانس را مورد تأیید و تصویب قرار داد. در این گزارش در زمینه ارزیابی از اوضاع جهان به بحران‌های همه جانبه نظام سرمایه داری جهانی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، و خامت روزافزون شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان، تعرض سرمایه بین‌المللی به حقوق و دست آوردهای توده‌های زحمتکش، تشدید استثمار کارگران، تشدید تضادهای اجتماعی در یکایک کشورهای سرمایه داری، رشد و گسترش مبارزه طبقاتی کارگران، اعتراضات وسیع کارگری در کشورهای جهان، تضادها و تنشهای منطقه‌ای و جهانی اشاره شده، و بر این حقیقت انگشت گذارده شده که بشریت برای نجات از استثمار، ستم، فقر، بی‌حقوقی، جنگ و بدختی و تمام مصائب و بن‌بست‌هایی که نظام سرمایه داری به بار آورده است، راه دیگری جز سویسالیسم در پیش ندارد.

گزارش سیاسی مصوب کنفرانس ششم، در زمینه ارزیابی از روند تحولات و چشم انداز اوضاع سیاسی ایران نیز تأکید میکند که رژیم جمهوری اسلامی که در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، با بحران‌های حاد و مزمن روپرست، در بن‌بست غیرقابل عبوری قرار گرفته است. تجزیه و عملکرد چندین سال گذشته، اوضاع بحرانی فعلًا موجود و چشم انداز اوضاع آینده، همگی حاکی از این حقیقت‌اند که رژیم نه تنها قادر نیست بر این بحران‌ها غلبه کند بلکه بنا به ماهیت طبقاتی و خصلت مذهبی و ضددمکراتیک خود به ناگیر آنها را تشدید خواهد کرد.

کنفرانس، در بررسی چشم انداز تحولات آئی ایران تأکید میکند که با توجه به بحران‌ها، ناتوانی و کشمکش‌های درونی جناح‌های مرتعج هیئت حاکمه و این که یکی از این جناح‌های فوق العاده مرتاج و قشری در تلاش است با برگاری باصطلاح انتخابات ریاست جمهوری قدرت اجرائی را نیز قبضه کند و حاکمیت مطلق و انصاری این جناح را برقرار سازد، تضادها تشدید و اوضاع وخیم‌تر و بحرانی‌تر خواهد شد.

این بدان معناست که با وحامت اوضاع اقتصادی، وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان ایران که هم اکنون نیز به مرحله غیرقابل تحملی رسیده است، وخیم‌تر خواهد شد. فقر، بیکاری و فلاکت اجتماعی ابعاد گسترده‌تری بخود خواهد گرفت. بی‌حقوقی مردم افزون‌تر و اختناق و سرکوب بازهم تشدید خواهد شد. بدیهی است که تحت چنین شرایطی، تضادها در تمام عرصه‌ها حادتر خواهد شد و توأم با آن جنبش اعتراضی مردم دامنه وسیع‌تری به خود خواهد گرفت.

کنفرانس ششم سازمان با این ارزیابی از تحول اوضاع اقتصادی و سیاسی در ایران تأکید نمود که شرایط بیش از هر زمان دیگر برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فراهم می‌گردد و وظيفة سازمان ما و تمام جریانات انقلابی است که متحداً برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان تلاش کنند.

کنفرانس، گزارش تشکیلاتی کمیته اجرائی سازمان را نیز که مربوط به عملکرد دوسراله ارگان رهبری سازمان بود تصویب نمود. یکی دیگر از تصمیمات مهم کنفرانس ششم تغییر نام سازمان بود.

کنفرانس با توجه به خط مشی ایدئولوژیک – سیاسی و خصلت طبقاتی سازمان ما، تصمیم گرفت که واژه‌های چریک و خلق را از نام سازمان حذف کند. ضرورت این تغییر از آن رو بود که سازمان ما از سال‌ها پیش مشی چریکی را کنار نهاده بود و بیش از پیش به اشکال مبارزاتی مختص کارگران روی آورده بود و از سوی دیگر با گرایشات عموم خلقی در ایدئولوژی و سیاست، مربزیندی کرده بود، لذا میباشیستی واژه‌های چریک و خلق که مربوط به گذشته سازمان، خط مشی معین و انحرافات معینی بود کنار نهاده شوند. کنفرانس سازمان پس از بحث‌های مفصل در این مورد، سرانجام نامی را که مورد تصویب قرار داد، سازمان فدائیان (اقلیت) بود و چنین مقرر داشت که سازمان ما از این پس با نام سازمان فدائیان (اقلیت) به فعالیت و مبارزه خود ادامه دهد. بر مبنای این تصمیم، آرم جدیدی نیز جایگزین آرم قبلی سازمان خواهد شد. کنفرانس ششم سازمان پس از اتخاذ تصمیم در مورد مسائل مورد اشاره و برخی مسائل دیگر که در مجمع سه روز به طول انجامید، با سروд انترناسیونال به کار خود پایان داد.

از میان نشیات : اکثریت؛ هنر زندگی در شکافهای حکومتی و هنر تحریف!

تناسب قوای موجود را به نفع "جههه دمکراسی" بهم میزند و از همین رو هر آنچه را که در چنین دارد در مناسب قلمداد کردن خواست دوم و یعنی که راه و روشی بکار میگیرد که ولو در محدوده ادبیات سیاسی بورژوازی هم کل حاکمیت زیر سوال نرفته باشد. اگر که رفرازندو تعیین نظام در مردم و مسلک این ها چنین استنباطی بددست میدهد، حق شرکت در انتخابات مجلس اما بر اصل نظام و حاکمیت صحه می نهد. آقای نگهدار هم البته استدلالش اینست که این سیاست در جبهه استبداد شکاف و در جبهه نیروهای هوای خواه دمکراسی همگرانی ایجاد می کند. وظيفة اثبات این موضوع را نیز بخش باصطلاح تئوریک بحث تنوری پرداز اکثریت بر دوش دارد.

توضیحات تئوریک یا مهملات گفته شده؟!

سازمان اکثریت که قریحه ذاتی و هنر رهبران سیاسی اش در جستجوی جناحها و نیروهای ارتقای و بورژوازی برای ائتلاف و یا حمایت از آنها، حال چه از نوع "ضدامپریالیست" و چه نوع "ضداستبدادی" آن شهره خاص و عام است و تجربه چندین سالهای را نیز پشت سر دارد، برای اتخاذ مکرر و عبارتی استقرار چنین سیاستی، مقدمتاً اقدام به باصطلاح توضیح "تنوریک" میکند و در همین رهگذر است که تحلیل های بسیار مشعشعنه و دور و درازی از "آناتومی قدرت سیاسی" ازانه نموده، از دولت و حکومت تعاریف و مقاهیمی عوامله و من درآورده بددست میدهد. آقای نگهدار در آغاز به افاضات فاضلانه ای می پردازد از قبیل اینکه در فارسی State را به معنای دولت و هم به معنای کشور و نیز Government را به معنای حکومت و نیز دولت ترجمه کرده اند، حال آنکه در انگلیسی بین واژه های State و Government تفاوت وجود دارد و اینکه ایشان به تعریف ماکس ویر از دولت بیشتر تمایل دارند و اظهارات عالم نایانه دیگری از همین مقوله، دولت را تصنعاً از حکومت و دستگاه بوروکراسی را از دستگاه حکومتی محزاً می کند و نه فقط این ها را از هم جدا می کند و میگوید میان آن ها شکاف هست، بلکه می نویسد که این شکاف میان دستگاه دین و دولت هم هست، این شکاف میان دستگاه دین و ولایت هم هست! و خلاصه آنکه تحت عنوان تحلیل تنوریک، آسمان و ریسمان را بهم می بافد تا در میان جناح های حکومتی و یا سایر نیروهای ارتقای پر امون آن شکاف و منفذی بیدا و یا ایجاد کند تا خود در آن شکاف جا بگیرد و از آنجا و در آنجا به تقویت "جههه دمکراسی" پردازد. عبارت دقیق تر تمام تلاش اکثریت در خارج ساختن کلیت نظام از زیر ضرب برای آن است که حمایت و جانبداری اکثریت از جریانات ارتقای و حکومتی، اینبار تحت عنوان "تفویت جبهه دمکراسی" و یا "مبازه ضداستبدادی" توجیه شود! خلاصه و جوهر این تنوری باقی ها چنین است:

"دولت معنایش دستگاه بوروکراسی یعنی آن بخشی است که یک رشته خدمات عمومی را ازانه میدهد مثل شهرداریها و وزارت خانه ها و حکومت صرفاً آن نیروی کنترل کننده نهادهایی است که قدرت اعمال قهر و یا ارکان های حافظ نظم و قانون را در انحصار خود دارند" و "در جریان تکامل، جامعه صنعتی بیش از پیش بوروکراتیزه میشود و تناسب قدرت میان ارکان های اعمال کننده قهر و سایر ارکان های بخش های عمومی به سود دومی تغییر میکند و نقش اولی تدریجاً کاهش میابد" و "در ایران از یک قرن پیش ما شاهد پروسه پیدایش و رشد مستمر ارکان های دولت مدرن هستیم" و "در ایران تسلط نهادهای اعمال قهر مثل ارتیش و سپاه و وزارت اطلاعات و قوه قضائیه و ... یگانه منبع قدرت نیست و حتی تعیین کننده هم نیست" و "در ایران قدرت سیاسی از لوله تنفسگ بیرون نمی آید، قدرت سیاسی بخصوص در پروسه های طولانی تر علاً برآیند پیچیده ای است از

در شماره قبلی نشریه کار به قسمت هایی از سخنان آقای نگهدار که تحت عنوان "سمت وارد آوردن ضربه اصلی" در نشریه اکثریت بچاپ رسیده است، پرداخته شد. در آنچه به اجمال برخی جواب و تحریفات بحث نویسنده را با عنوان "تجربه کذشته" از نظر گذرانده و به تفاوت مشی اقیلت با اکثریت چه در زمینه تحلیل از حاکمیت و چه در مورد مبارزة ضدامپریالیستی و رابطه این ها با آزادیهای سیاسی اشاره گردید. همچنین توضیح داده شد که برخلاف ادعای نویسنده، اکثریت از همان آغاز موجودیتش و حتی پیش از قطعیت انشعاب، همواره چشمی دنبال جناههای مختلف بورژوازی و در فکر زدویند با بالاتی ها بود. موضوعی که البته با قطعیت انشعاب بلا فاصله در حمایت و همکاری بی دغدغه اکثریت از جناح "ضدامپریالیست"! حکومتی تجلی یافت و بعد هم بنای اعتراض نویسنده، با آمزش و پیروی از حزب توده، اکثریت رسماً و علناً تمام خط مشی خود را بر پایه تعیین شکاف در درون حکومت، بازی میان جناحها و حمایت از این یا آن جناح قرار داد و بدین نحو به زبان رهبر اکثریت "اشتباه متیدیک" خود را بطرف ساخت. وبالاخره به این موضوع هم اشاره گردید که اکثریت بعد از ۱۶ سال با اندوه و افسوس فراوانی به غفلت خود از نیروهای "سازش" نامیده میشوند و البته امروز مدافعين دمکراسی قلمداد می شوند، اشاره میکنند و با حسرت پرمعنایی میگوید ایکاشه آن همه نیرو و امکانات خود را بجای "پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی" در جهت "تضییف نیروهای طرفدار استبداد" بکار می بست. اگر از جزئیات و سایر مسائل مطرحه آقای نگهدار درگذریم، این موضوع مهمترین مساله ای است که اکثریت بمنان تجربه ای که از گذشته آموخته از آن یاد میکند. تجربه ای که البته امروز می خواهد آنرا بکار بندد. خلاصه بحث تا اینجا چنین است که اکثریت برغم "کالبد شکافی رژیم" و معطوف بودن تمام توجهش از همان آغاز به جناح های حکومتی و زندگی در شکاف میان آنها، معهذا "سمت وارد آوردن ضربه اصلی" را درست تشخیص نداد که در ادامه، تمام بحث و تلاش نویسنده نیز حول وحش یافتن پاسخی به همین موضوع و همین سوال می چرخد که بالاخره ضربه اصلی را چگونه و از کدام سمت باید وارد ساخت؟

حال که قرار است اکثریت تجربه کذشته را بکار بسته و این بار در جهت "تضییف نیروهای طرفدار استبداد" حرکت کند تا "دمکراسی" را جایگزین استبداد نماید، ببینیم چه راه و روشی را تجویز می کند و چگونه می خواهد به این خواسته جامه عمل بپوشاند. ناگفته نهادن که نشریه اکثریت در همان آغاز وقتی که میگوید می خواهد دمکراسی را جایگزین استبداد نماید، بالا فاصله اضافه میکند که این موضوع در شرایط کنونی "غیر ممکن است" چرا که "توان نیرو" به نفع استبداد است و برای گذار از استبداد به دمکراسی باید "حاکمیت استبداد ضعیفتر و نیروهای جبهه دمکراسی قوی تر از امروز باشد" بنابراین هدف عجالتاً تقویت "جههه دمکراسی" است. چگونه؟ می نویسد:

"آقای نزیه گفتند ما باید بخواهیم که حکومت به برگزاری رفرازندوم برای تعیین نظام تن دهد، آقای شریعتمداری پاسخ میگوید: اینها رفرازندوم را برگزار نخواهند کرد ما باید خواهان برگزاری انتخابات مجلس و کسب حق شرکت در آن باشیم. اما به برداشت من رژیم مسلمانه به رفرازندوم تن میدهد و نه به شرکت ما در انتخابات اما! و این از همان امامهای معروف است که کوش ها پایین تر از بینی نمی رویند!! طرح و پیکری کدام این خواسته ها می تواند در تناسب قوای موجود اثر کند و تمام هنر سیاست در تشخیص این نکه است" [تاكیدها و پرانتز همه جا از ماست]

بنابراین بحث بر سر مطرح ساختن دو تقاضاً از حکومت اسلامی است و اکثریت با وجود آنکه اذعان دارد رژیم هیچکدام از این دو خواست بی رمق ترین مخالف و جریانات بورژوازی را هم نمی پذیرد، در عین حال تمام فضل و هنر خود را بکار می بیند تا ثابت کند یکی از همین دو خواست،

حراست گردد مگر به همان شیوه‌های کهنه بورژوازی یعنی توسط دولت و مستخدمین آن که کرسی‌های پر مداخل به آنان واکذار شده است، درواقع امر جز چاکرپیشگی ایپرال و خوشخدمتی بیشتر به بورژوازی و جز تلاش و مانور خانفانه برای نجات نظام حاکم چیز دیگری نیست.

البته آقای نگهدار در همان حال که تنوریهای خود را توضیح میدهد، بواقع در همان حال که دنبال شکاف و منفذ و اتحاد در میان این منابع قدرت است تا «جهة دمکراسی» اش را تقویت و عجالتاً کل نظام را از زیر ضرب خارج کند، وقتی با سؤلات عدیده و تاباری نقش بسته بر چهره دسته‌ای از مستمعین خود که از جمهوری اسلامی زده شده‌اند و در خیال یک جمهوری پارلمانی بسر میبرند مواجه میگردد، جایجاً از اعتقادات اکثریت به جمهوری پارلمانی یاد می‌کند که آنان تصور نکنند اکثریت بازهم خواهان تداوم همین نظام اسلامی است و حتی با قسم و آیه از مصوبات کنکره اکثریت نیز یاد می‌شود. آقای نگهدار در خطاب به این نیروها و در تلاش به دادن خاطر جمعی باتها میگوید «بحث بر سر این نیست که ما طرفدار جمهوری پارلمانی هستیم یا نیستیم، مسلماً که هستیم، تمام بحث و تمام هنر رهبری سیاسی در چگونگی تأمین نیروی کافی برای تأمین این خواسته است!»

منظور روشن است، اکثریت خطاب به سایر نیروهای لیبرال و جمهوریخواه که دم از جمهوری پارلمانی میزند میگوید، صرف خواستار «دمکراسی» و جمهوری پارلمانی بودن هنر و بیوژه هنر یک رهبر سیاسی نیست! مهم چگونگی تأمین نیروی کافی (البته از میان منابع سکانه قدرت یاد شده) برای تحقق چنین خواستی است. رهبری سیاسی زمانی هنر کرده است که بگوید و نشان بدهد (البته تنوریک!) که این نیرو کی هست و در کجاست؟ اینطور که معلوم است اندک اندک به آن مرحله که اکثریت تمام هنر سیاسی خود را رو کند نزدیک می‌شویم، از بحث‌های ما تا اینجا این مساله کاملاً روشن است که سازمان اکثریت نمی‌خواهد همینطور بی‌کدار به آب بزند و قبل از آنکه بقدر لازم و کافی «جهة دمکراسی» و نیروی آن را تقویت کرده باشد، با استبداد در افتاده و جمهوری پارلمانی را مستقر سازد. از سوی دیگر اکر چه از اشارات اکثریت به شکاف میان دستگاه حکومتی که ربطی به دولت ندارد و رو به تضعیف است و تعیین کننده هم نیست و دستگاه دولت و بورژوازی که مدرن هم هست و رو به تقویت. میتوان به نیروی این جبهه بی برد، اما مسئله اینست که این نیرو، هنوز آن نیروی کافی نیست و درواقع امر آنهمه تحیل‌های «تنوریک» و تشخیص و تفکیک منابع قدرت سه کانه در اساس برازی کشف آن نیروهایی است که کفاشیت در برابر استبداد مسلم باشد. بنابراین تنوری پرداز سازمان اکثریت قبل از آنکه بطور مشخص‌تر از این «نیروی کافی» نام ببرد، به این نیاز دارد به جستجوهایش برای شکاف بیایی در همان بالا و یافتن نیروی بیشتر ادامه دهد. چنین است که می‌نویسد «تنوری تسخیر حاکمیت توسط دین و سپس اعدام آن با دولت به دو شکاف عده انجامیده است، شکاف میان ولایت و دستگاه دولت و شکاف میان دستگاه دین و ولایت».

رهبری اکثریت در پروسه کشف شکاف خود اگر چه مهمترین خصوصیت جمهوری اسلامی را بعنوان یک حکومت تمام عیار مذهبی که دین و دولت را بطور آشکار و در ابعادی وسیع و همه جانبی درهم ادغام نموده است انکار میکند، موضوعی که بر هر فرد حتی عادی هم آشکار و روشن است در عرض اما به کشف «دو شکاف عده» نیز نائل می‌شود، موضوعی که البته سازمان اکثریت را به اتخاذ تاکتیک و سیاست علی مشخص نزدیکتر میکند. اینکه در شکاف میان ولایت او یا آنطور که قبل از هم عنوان شد دستگاه حکومتی و دستگاه دولت، اکثریت باید جانب دولت و دستگاه بورژوازی را بگیرد البته موضوعی پنهانی نیست و از صحبت‌های قبلی آقای نگهدار هم معلوم بود، اما اینکه در شکاف تازه مکشف عده بعدی یعنی شکاف میان ولایت و دستگاه دین این معنی همان آیات عظام، آیت‌الله‌ها و طلاب بمنابع یک نهاد قدرت جای اکثریت در کجاست و یا در کجا باید باشد؟ این نیز با عطف توجه به ماهیت و ساخته اکثریت فهمیدنش چندان دشوار نیست. جای اکثریت

نقش و تاثیر دستگاه‌های اعمال قهر و سرکوب، دستگاه بورژوازی و نیز نهادهای جامعه مدنی که مهمترین آن دستگاه دین است و در توضیح دستگاه دین می‌گوید «منظور من از دین و دستگاه دین همان دستگاه روحانیت شیعه است و نه محتوای معنی دین، منظور مجازی مادی آن یک رکن مهم جامعه مدنی ما صاحب تاثیر و نفوذاند».

جوهر و نتیجه تمام تنوری بایهای فاضل و فرزانه سازمان اکثریت را میتوان چنین خلاصه کرد که اولاً حکومت که از دولت هم جدا است بمنابع یک نهاد، قدرت اعمال قهر و حفظ نظم را در اختیار دارد و دانماً رو به تضعیف است و در قدرت سیاسی نقش تعیین کننده هم ندارد، دواماً دولت صرفاً همان نهادهای بورژوازی است که دانماً رشد و توسعه یافته و مدرنیزه شده‌اند و دانماً نقش و قدرت زیادتری کسب نموده است و بالاخره سوم اینکه سوای این دو منبع قدرت، منبع دیگری بنام دستگاه دین که مهمترین نهاد جامعه مدنی هم محسوب می‌شود و در وجود آیات عظام و آیت‌الله‌ها و طلاب و غیره هم تجلی می‌باشد، یک نهاد مهم قدرت بحساب می‌آید. بدینگونه آقای نگهدار به نظام محافل و جریانات بورژوازی که در مدار اتحاد و ائتلاف با اکثریت‌اند و می‌خواهند «دمکراسی» را جایگزین استبداد مایند توجه میدهد که در ایران قدرت سیاسی از لوله تنفسگ بیرون نمی‌آید. در ایران حتی دستگاه‌های اعمال قهر و سرکوب مستقیم نظریه سپاه و ارتش و امثال آن هم یکانه منبع قدرت نیست و هر کس میخواهد به قدرت سیاسی فکر کند، باید به این منابع سکانه قدرت مجزا از هم توجه داشته باشد!

اجازه بدهید قبل از بیان مقاصد واقعی اکثریت از این تنوری بایهای جداسازی‌های ارادی و تصنیعی، به مقوله دولت و ژرفاندیشی‌های اکثریت در این رابطه نیز اشاره کوتاهی داشته باشیم. تحریف مفهوم دولت توسط جریانات بورژوازی، بیوژه جریاناتی که سابقاً دعاوی مارکسیستی و سوسیالیستی داشتند و بعد از تحولات سالهای آخر دهه هشتادمیلادی به اردوی سرمایه کریختند و حمله علیه مارکسیسم، سوسیالیسم و طبقه کارگر را اینبار مستقیماً از این سنگر در دستور کار خود قرار دارند، البته موضوع تازه‌ای نیست. سازمان اکثریت از جمله جریاناتی است که به سرعت در سنگر دفاع از سرمایه، در لجن پراکنی علیه مارکسیسم و برداشت مارکسیستی از مسائل پیشقدم گردید. اکثریت مقوله دولت را همچون دمکراسی، قدرت سیاسی، سوسیالیسم و مقولات دیگری از این دست، طبق منافع و دیدگاه‌های بورژوازی و ضدمارکسیستی خود می‌فهمد و با ارانه مشتبه مهملات کهنه شده، دولت را از مضمون واقعی اش تهی می‌سازد. تنوری با اکثریت، دولت را که محصول جامعه در پله معینی از تکامل آن است و وجودش قبل از هر چیز انترافی است به این موضوع که جامعه به نیروها و طبقات دارای منافع اقتصادی متضاد تقسیم شده و محصول آشنا نایذری تضادهای طبقاتی است، صرفاً در شهرداریها و وزارت‌خانه‌ها خلاصه می‌کند. اکثریت با عامیگری بی‌حد و حصری میکوشد وزراء و سایر مستخدمین و مقامات عالی رتبه را که از قدرت اجتماعی و موقعیت ممتازی برخوردار بوده و مشکل در ارگان‌های بورژوازی که تکمیل کننده ارگان‌های نظامی‌اند، ارانه دهنده‌گان خدمات جا زده، بعبارتی همان تعبیر «دولت خدمتکزار»! را تبلیغ میکند و مضمون واقعی دولت که ارگان سیاست طبقاتی و ارگان سنتگری یک طبقه بر طبقه دیگر است و در اساس حاکمی از ایجاد نظمی است که این ستمگری را استوار و قانونی می‌سازد، تحریف و پرده‌پوشی می‌نماید تا نقش همیشگی دولت را که آلت استثمار طبقه ستمکش است، در سایه قرار دهد. دولت نه از یک قرن و لو آنکه از ده قرن پیش هم پروسه رشد و توسعه خود را آغاز کرده باشد، ولو آنکه مدرن و بسیار مدرن هم باشد، در هر حال ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر است. بنابراین توضیح و «تحلیل تنوریک» سازمان اکثریت که البته چندین سال از شیفتگی اش به مدرنیسم میکزد و به این فکر خو گرفته است که کویا امور و مصالحی که برای تمام جامعه جنبه عمومی دارد به هیچ طرزی ممکن نیست علی و

دست ولایت علی خامنه‌ای و اذتابش چراغ راهنمای ما در هر عمل سیاسی است. آن کسیکه جهت ضربه اصلی را متوجه شکستن سلطه مطلقه فقیه قرار داده است محال است تاکتیک تحریم را در این شرایط بهترین تدبیر بیابد. به پیشنهاد رفاندوم آقای نزیه و شعار کسب حق شرکت در انتخابات آقای شریعتمداری برگردید مسلم است که هردو این خواستها اکنون غیر عمل است تقاضت این دو خواسته در آن است که مطالبه برگزاری رفاندوم تعیین نظام هماهنگترین واکنش‌ها را در درون جمهوری اسلامی در مقابل، تلاش برای تأمین حق شرکت در انتخابات برای طیف هر چه وسیع‌تری از نیروها به نامه‌هانگترین واکنش‌ها در صفو حکومتیان دامن میزند!

همانطور که ملاحظه می‌شود، رهبری اکثریت در ادامه هنرنمایی‌های بی‌همتای خود موضوع تعارض دفاع و حمایت از دستگاه دین و روحانیت و مخالفت با ولایت را نیز در یک چشم بهم زدن تنوریک حل و فصل میکند و معلوم می‌شود که مسأله اصلاً بر سر رژیم ولایت فقیه نیست، مسأله بر سر ولایت شخص علی خامنه‌ای است که بااتفاق ناطق نوری و یزدی و حداکثر شورای نگهبان حکومت را در دست دارند و نه هر ولایتی! چه بسا در میان «آیات عظام» و روحانیون و اهل دین، والیان برگسته و شایسته‌ای برای رهبری حکومت اسلامی وجود داشته باشد. به زعم سازمان اکثریت پیش کشیدن شعار حق شرکت در انتخابات نه فقط از این بابت که نامه‌هانگترین واکنش‌ها را ۱ چرا و چگونه؟ توضیحی داده نیشود! در صفو حکومتیان!؟ دامن میزند! همنمای اکثریتی در اینجا هم از فرط ژرفاندیشی‌های عالمانه به لکنت زبان و تناقض دچار میشود و یا شاید هم میخواهد بکوید کسی و یا کسانی هم از صفات خامنه‌ای، ناطق نوری و یزدی به طرفداری از حق شرکت در انتخابات برمیخیزند یعنی که به «جهة دمکراسی» ملححق میشوند! بلکه همچنین از این بابت که همچون شعار رفاندوم کلیت نظام را زیر سوال نمی‌برد که این آخری یعنی زیر سوال بردن کل نظام البته «خونین شدن پیکر کشور» را در بی دارد، و «شانس کذار مسالت‌آمیز را» که پروسه کذار از استبداد به دمکراسی سخت نیازمند آن است «به حداقل میرساند» همانا بهترین تاکتیک است. سرانجام آقای نگهدار بعد از آنکه بالآخر نیروهای «جهة دمکراسی»، تاکتیک مناسب برای تقویت این جبهه و سمت وارد آوردن ضربه اصلی را مشخص میکند، وظائف سازمان اکثریت و سایر همپالگی‌های این جریان را که البته هنرنمایی‌های رهبری سیاسی اکثریت برایشان قابل فهم است، چنین فرمول‌بندی میکند.

«کسی که سمت ضربه اصلی را درست برگزیده است دفاع قاطع از تلاش روحانیت در مقابل داعیه مرجعیت خامنه‌ای را وظیفه‌ای مهم و ترقی خواهانه تلقی میکند. او میکوشد به مردم نشان دهد که قاطبه روحانیت یک چیز و کروه قدرت طلب روحانیت مبارز تهران به سرکردگی خامنه‌ای چیز دیگری است! در اینجا عصاره و کنه تمام تنوری بافی‌ها و فضل فروشی‌های فرزانه سازمان اکثریت بیرون می‌ریزد و این‌موضوع روشن میکردد که از لحاظ «تنوریک» نه فقط نیازی به افشاء نقش ارتقای و مخرب دین و دستگاه مذهب وجود ندارد، نه فقط موضوع تاکید بر خصوصیت مذهبی رژیم بورژوائی حاکم و لاجرم طرح شعار جدائی دین از دولت بعنوان جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی فاقد موضوعیت است، بلکه همچنین این موضوع نیز ثابت میشود البته به لحاظ «تنوریک»! که دستگاه دین و «قطابه روحانیت» اساساً مدافع و در «جهة دمکراسی»! اند. ثابت میشود که رژیم ولایت فقیه بخودی خود چندان هم آزار دهنده و ضد «دمکراسی» نیست و ضربه اصلی بایستی متوجه ولایت علی خامنه‌ای باشد و نه هر ولایت! و خلاصه اگر که «داعیه مرجعیت» علی خامنه‌ای بی‌آنکه صلاحیت آنرا داشته باشد آنهم با وجود «آیات عظام» و مراجع معنوی که در قم و مشهد و سایر مراکز «علیه» رهبری امور دینی را بر عهده دارند! «قطابه روحانیت» را به مقابله با او میکشاند. سازمان اکثریت وظیفه‌اش دفاع قاطع‌انه از این تلاش است تا مرجعیت به کسی که صلاحیت آنرا دارد واکذار شود و بجای خامنه‌ای بنشیند. رهبری سیاسی اکثریت، دفاع از روحانیت و روحانیون و

یقیناً در سمتی است که قویتر باشد و کدام طرف قویتر است؟ اکثریت این را هم مشخص میکند و میگوید:

«ولایت فقیه زیر فشار دین عملاً پذیرفت که حق قیوموت بر دین را ندارد و قم و مشهد میتوانند خود مستقل از تهران دین را رهبری کنند» و «دوسال پیش خامنه‌ای پذیرفت که صلاحیت رهبری ندارد و آنرا به واجدین آن وامیکذار» و «روحانیت ایران دیگر امروز نه به لحاظ کیفی و نه به لحاظ کمی حاکمیت را در اختیار ندارد. آنها که حاکم‌اند گروه قلیل شبه روحانی هستند»

مطابق این تبیینات، موضوع حکومت اسلامی اساساً ربطی به مسأله دین و دستگاه دین و مذهب ندارد! و روحانیون نیز هیچکوئه نقش و یا دخل و تصرفی در این حکومت ندارند و از همین روست که امروز دیگر نه نیاز به افشاء دستگاه دین و احیاناً مقابله با آن و نه نیاز به مبارزه با روحانیون و روحانیت که هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی نقشی در حاکمیت و قدرت سیاسی ندارند، باقی نی مانند - خوش خدمتی را حسیست! - و نه فقط نیازی به مبارزه علیه آن نیست که اتفاقاً تمام هنر رهبری سیاسی در آن است که این نیروها را نیز علیه آن گروه قلیل شیه روحانی و در «جهة دمکراسی» گرد آورده و از این طریق «نیروی کافی» مورد لزوم را در این جبهه تمرکز کند و خلاصه تناسب قوای جبهه دمکراسی و استبداد را به نفع دمکراسی بر هم زند!

پرآیک حاصله از تحلیل‌های «قوریک»!

طبق تنوریهای آقای نگهدار، از منابع سه گانه قدرت مورد نظر ایشان، دستگاه دین که ربطی به ولایت و حکومت فعلی ندارد، دولت و بوروکراسی هم که مدرن است و وظیفه‌اش ارائه خدمات! بنابراین میماند جزء سوم یعنی ولایت! ظاهرا وقت آن رسیده است که سمت وارد آوردن ضربه اصلی را از زبان رهبری اکثریت بشنویم «مبارزه علیه ولایت فقیه مبارزه علیه باند دیسیسکر خامنه‌ای، ناطق نوری؛ بزدی جهت وارد آوردن ضربه اصلی را تعیین میکند. با وارد آوردن این ضربه بر پیکر استبداد حاکم است که راه ایران به سوی دمکراسی کشوده می‌شود» و «وسیع‌ترین طیف نیروهای اجتماعی در یک سو و در آخرین تحلیل در سمتی که به نفع دمکراسی است، و قلیل‌ترین و منزه‌ترین طیف نیروهای سیاسی که هنوز هم مرگ بر ضد ولایت فقیه را نعره می‌کشند در طرف دیگر در طرف تحکیم استبداد صفت خواهند کشید»

ظاهرا چنین بنظر می‌رسد که سازمان اکثریت لاقل با موضوع «ولایت» مرز کشیده است و به جز دستگاه ولایت که نماینده استبداد است، مابقی دستگاه‌ها اعم از دستگاه دولت و یا دستگاه دین و روحانیت در سمت دمکراسی! قرار گرفته‌اند و معنای عملی این تنوریها البته چیز دیگری جز دفاع و حمایت از جناح رفسنجانی و کارکاران سازندگی! و جز دفاع از دستگاه دین و ارتقای و مجموعه روحانیون نیست. اینکه آن چکونه و کدام دمکراسی است که دستگاه دین و روحانیت هم مدافعان آن می‌باشند، اکثریت البته توضیحی نمی‌دهد. رهبری سیاسی اکثریت با هنر بی‌نظیری که در این زمینه‌ها تا کنون از خود بروز داده است، شاید بعدها به این مسأله هم پاسخ بگوید. معهذا مسأله فقط این نیست، موضوع اینست که ژرفاندیش ما به این موضوع هم هیچ اشاره‌ای نمیکنند که دستگاه دین و آیات عظام و آیت‌الله‌ها، چه تعارضی با «ولایت» دارند و ایشان بر چه پایه دست این دستگاه را که خود طرفدار ولایت است می‌شارند؟ اگر بر له این دستگاه است که دیگر نی تواند علیه آن چیزی باشد (ولایت) که این دستگاه نیز علیه آن نیست! بنابراین رهبر سیاسی اکثریت تعارض دفاع از دستگاه دین و روحانیت و موضوع نفی «ولایت» را به نحوی باید حل و فصل کند و میکند. آقای نگهدار در توضیح سیاست عملی حاصله از تنوریهای خود وقتی که مجدداً به پیشنهادات مطروحه در همان گردنه‌مانی مبنی بر رفاندوم و یا انتخابات بر میکردد به این مسأله نیز پرداخته و اشارات دیگری هم دارد که آن نیز شنیدنی است. میگوید:

«انتخاب جهت وارد آوردن ضربه اصلی علیه انحصار قدرت سیاسی در

"مبارزه ضدامپریالیستی" و اتحاد و ائتلاف با ارتقای ترین جناح‌ها و باندۀای حکومتی مثلاً حزب جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران برآورده شود، چه بر مبنای مبارزه "ضداستبدادی" و اتحاد و ائتلاف با کارکاران سازندگی و "آیات عظام" و "قاطبه روحانیت" این دیگر چندان تفاوتی در اصل قضیه نیکند.

بگذار سازمان اکثریت به دوره‌گردی‌های بی‌انتهای خود در میان مرتعین لباس "تنوریک" پوشاند، به ارتقای مذهبی خوش‌خدمتی کند و این را هنر رهبری سیاسی بداند. بگذار واخوردگان سیاسی خط مشی خود را همچنان بر پایه خرده اختلافات جناح‌ها و نیروهای حکومتی و ارتقای تبعین کند. بگذار اکثریت "قاطبه روحانیت" "دستگاه دین" و "آیات عظام" را ضداستبداد بخواند و همدوش سایر هیپالگی‌هایش از خوف انقلاب جبونانه راه مصالحه و سازش با ارتقای ترین جناح‌های بورژوازی را برکریند. بگذار ایشان در مورد تغییرات حزبی و جمهوری پارلائی و راجی کنند و با چرب زبانی به زیر کشیدن کلیت جمهوری اسلامی را مذموم بشمارند.

در عوض ما کمونیستها بایستی به وظیفه اصلی خود بینی بر سازماندهی طبقه کارگر و بسیج نیرو و انرژی کارکران و زحمتکشان با تهوری بیشتر از گذشته دامن زده و مبارزه بیرحانه‌ای را علیه تمامیت نظام حاکم پیش ببریم. روزی که کارکران و زحمتکشان در خیزش و قیام مسلحانه خود حکومت اسلامی را با تمام زیر و بالایش داغان و حکومت شورانی خویش را مستقر سازند، یقیناً تهوری بافان و هنرمندان اکثریت باز هم دنبال پیدا کردن شکاف و سوراخ اند، این بار اما نه برای بازی در میان جناح‌ها، که برای مخفی شدن و در امان ماندن از خشم انقلاب!

دستگاه دین منهای خامنه‌ای، بزدی و ناطق نوری را امری کاملاً ترقی خواهانه میداند که راه گذار از استبداد به دمکراسی را نیز هموار میکند. رهبری سیاسی اکثریت میکوشد به مردم بقولاند که دستگاه دین و مذهب و قاطبه روحانیت چیزهای کاملاً متفاوت و بی‌ربطی با جریان حاکم و قدرت طلب است که به دروغ لباس روحانیت پوشیده، ولایت را غصب کرده‌اند و اصلاً برای خراب کردن اسلام و دستگاه دین و مذهب آمده‌اند و اسلام و دین و روحانیت "راستین" را هم بدنه کرده‌اند! و الی آخر، آقای نگهدار با این تئوری بافیهای صد درصد هنرمندانه خود حتی نسبت به دوستان و همفرکان قدیمی خود که شعارهایی نظری "طرد ولایت فقیه" و یا "خلع ید از روحانیت" را طرح میکنند نیز کامهایی به عقب نشسته، و ائتلاف با آنها را مخدوش و خواسته یا ناخواسته دست سازمان اکثریت را در این زمینه در پوست کردو کذاشته است.

نتیجه گیری

ما تلاش کردیم بخشی از هنرمنانی‌های سازمان اکثریت و رهبری سیاسی آنرا توضیح دهیم. اکنون هر کسی میداند که موضوع و کنه اختلاف اقلیت و اکثریت صرفاً به مساله تحلیل از حاکمیت خلاصه نمی‌شده و موضوع بر سر دو دیدگاه کاملاً متضاد و متفاوت بوده است. امروز ماهیت بورژوا اپورتونیستی سازمان اکثریت بر هیچکس پوشیده نیست. استراتژی اکثریت یک چیز و هماناً اتحاد با بورژوازی و حفظ نظم ارتقای بوده است. امروز نیز تمامی تئوری بافیهای خانفانه این جریان دقیقاً به همین منظور و برای حفظ و نجات نظام استشاری و ارتقای حاکم است. حال دیگر این مقصود چه با

گزارش سیاسی کمیته اجرائی سازمان به کنفرانس ششم

جنبش باید پیش از پیش به تبلیغ و اشاعه اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه بعنوان اشکال مبارزه مختص پرولتاریا، پپردازیم و تا آنجا که در توان داریم برای تحقق عملی این شعارها تلاش کنیم.

در همین حال باید به تبلیغ وسیع و کسترده حکومت شورانی در میان وسیع‌ترین بخش توده‌های مردم پپردازیم و این حقیقت را بیش از پیش برای آنها روشن سازیم که تنها با کسب قدرت توسط خود توده‌های کارگر و زحمتکش و اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ها از طریق شوراهاست که انقلاب میتواند به پیروزی بررس و خواستها و مطالبات توده‌های زحمتکش مردم و مطالبات دمکراتیک وسیع‌ترین افسار مردم تحقق یابد.

به منظور پیشبرد اهداف اقلایی طبقه کارگر و تحقق مطالبات توده مردم، ما علاوه بر اینکه با تمام سازمانها و گروههای اقلایی بر سر مطالبات مشخص، اتحاد عمل روزمره خواهیم داشت، تلاش میکنیم تا جریانات اقلایی و حقیقتاً دمکراتیک را مقاعد سازیم که یک اتحاد عمل پایدار به منظور برپایی یک حکومت شورانی در ایران، ضرورتی میر و وظیفه‌ای عاجل است. اگر در لحظه کنونی شرایط لازم برای تشکیل حزب طبقاتی کارگران وجود ندارد، همه تلاشها در این زمینه با شکست رویرو شده است، همه نیروهای کمونیست و اقلایی که به اهداف و خواستهای کارگران و زحمتکشان وفادارند و برای تحقق آنها مبارزه میکنند، لاقل میتوانند بر مبنای اتحاد برای استقرار حکومت شورانی کارگران و زحمتکشان در ایران، یک کام عملی در راستای منافع و خواستهای توده زحمتکش و کمک به پیشبرد امر انقلاب بردارند.

می‌گذارد. با توجه به مجموع اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه ایران و انبوه تضادهای لایحل موجود است که میتوان تتجه گرفت، چشم‌اندازی جز تشدید تضادها، کسترش بحران‌ها و بالنتیجه سرنگونی رژیم وجود ندارد. تردیدی نیست که این رژیم البته سهل و ساده کنار نخواهد رفت و تا آخرین لحظات با چنگ و دندان از موجودیت خود دفاع خواهد کرد. از این رو انقلاب آتی ایران شدیداً قهرآمیز خواهد بود. بدین معنا که توده‌های مردم تنها با سلاح، با قیام مسلحانه و سرکوب نیروهای مسلح حکومت می‌توانند این رژیم را سرنگون سازند. طبیعی است که تنها یک نیروی رادیکال و انقلابی جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان میتوانند از پس چنین مبارزه‌ای برآیند، لذا علیرغم اینکه طبقه کارگر ایران در تیجه سرکوب، دیکتاتوری و اختناق، از ضعف تشکل و اکاهی رنج مببرد، از آنچه‌ایکه پیکرترین و استوارترین نیروی مبارزه برای سرنگونی این حکومت است، این احتمال را تقویت میکند که رهبری جنبش را بدست بگیرد و در اتحاد با زحمتکشان و همه اقشار ستمدیده حکومت کارگران و زحمتکشان را بر ویرانهای جمهوری اسلامی بنا کند.

۹ - با این چشم‌انداز اوضاع، وظیفة ما چیست؟ سازمان ما بعنوان یک سازمان کمونیست، باید وظیفه دانشی و همیشگی خود را در زمینه مشکل ساختن طبقه کارگر و مسلح ساختن این طبقه به اکاهی طبقاتی پرولتاری با پیگیری و جدیت بیشتری دنبال کند، چرا که در نهایت سرنوشت انقلاب آتی ایران و تمام مطالبات کارگران و توده‌های زحمتکش جامعه به امر تشکل و اکاهی طبقه کارگر و بالنتیجه نقش این طبقه در انقلاب و رهبری آن وابسته است. به منظور تسریع در پیروزی انقلاب و افزایش خصلت پرولتاری

جنبش زبان: واکنش‌ها و ...

اختیارحیات و میان را یکسر دست شوهران یا پدر و برادرانشان داد، اما واقعیت‌های سرسخت زندگی، کرایه سرسام آور خانه، مخارج دارو و درمان و خوراک و پوشاش سبب شد بسیاری از مردان حتی اگر تایل داشتندار این "مهبوبت" استفاده نمایند، عجالتاً عطاپیش را به لقاش ببخشند و اشتغال همسر یا دختر و خواهر خود را به عنوان کمد خرجی برای پرکردن چاه ویل هزینه‌ها به فال نیک بگیرند. تشدید و خامت اوضاع اقتصادی و کسترش بیکاری نیز خود به عاملی در افزایش اشتغال زنان تبدیل شد. سرمایه‌داران در آن رشته‌هانی از تولید که ممکن است کارگران با سابقه مرد را اخراج میکنند و به جای آن زنان جوان را به کار میگارند که کم خرج‌تر است و ارزیابی سرمایه‌دار این است که مطیع‌تر نیز خواهند بود. این شرایط سبب شده است که دیگر وجود خانواده‌هانی که در آن مردیکار وزن شاغل است، یک پدیده استثنائی و غیرقابل تصور نباشد. ورود این دسته از زنان به بازار کار که در واقع تنها نان‌آور خانه هستند چه به این سبب که شوهرشان بیکار است و چه از اینرو که مطلقه هستند و... مسائل و مشکلات خاصی را برای حکومت ایجاد کرده است. آنان بر بدبند قانون و مقررات کار که برابری دستمزد زن و مرد در مقابل کار مساوی را نقض میکنند، انگشت میگذارند و برای تغییر آن فشار می‌آورند از جمله اینکه زنان اگر چه حق بیمه مساوی با مردان ادر مقابل کار مساوی پرداخت میکنند اما از حق عائله‌مندی و حق همسر عائله‌مندی البته تعییض در پرداخت حق همسر و عائله‌مندی البته یکی از دهها موردی است که در قبال کار مساوی به زنان اجحاف میشود و آنان به اشکال مختلف برای برطرف کردن آن مبارزه مینمایند. همچنین اگر چه اخیراً سرمایه‌داران به هنگام استخدام کارگران زن، از آنان تعهد میگیرند که طی مدت زمان قرار داد، ازدواج نکنند و در تیجه بچه‌دار نشوند، اما به هر حال در سطح کلی، ورود زنان به بازار کار به ناکزیر مسئله ایجاد مهد کودک و سایر امکانات اجتماعی مربوط به نگهداری از کودکان را به دنبال خواهد داشت. حجاب اجباری، چکونگی و حیطه معاشرت کارگران و کارکنان زن با همکاران مردشان، همگی مسائلی هستند که با ورود زنان به اجتماع مطرح شده و پاسخ میخواهند. تیجتاً طی چند سال اخیر و با پایان یافتن جنگ و شدت گرفتن و خامت اوضاع اقتصادی، زنان هر چند تحت قشارهای طاقت‌فرسای اجتماعی و روانی، ولی به هرحال خارج از چهارچوب خانه، وجودشان را به حکومت تحیل میکنند، مسائلشان را به رخ حاکمان اسلامی می‌کشند و آنان را ناکزیر می‌سازند که مساله اشتغال زنان را از تمامی جهاتش ببینند. برای حفظ ظاهر یا جلوگیری از افجار هم که شدده، راه حل برای آن بیابند و طبیعتاً راه حل متناسب با سطح شعور، نقشی کری مذهبی و

رسمیت شناختن این مطالبات برایشان باقی نگذارد. هر چند که در اینصورت نیز حداکثر تلاش شان را به کار خواهد گرفت تا این خواستها را منحرف کنند، به حداقل برسانند و در شرایط مناسب دوباره منکر وجود آن شوند. از همین زاویه است که باید به ارزیابی آنچه حکومت اسلامی در قبال مسأله زن واکنش نشان میدهد پرداخت.

سرکوب زنان توسط حکومت اسلامی و سلب ابتدائی ترین حقوق آنان نیاز به توضیع چندانی ندارد. حتی در سطح افکار عمومی جهان، احتیاجی نیست فرد اطلاع بسیار دقیقی از اوضاع سیاسی اجتماعی جهان یا ایران داشته باشد تا بداند که رژیم جمهوری اسلامی وحشیانه‌ترین قوانین را علیه زنان به تصویب رسانده است، زنان شاغل را خانه‌نشین کرده است، چند همسری، سنگسار، حق طلاق یکجانبه برای مرد و دهها قانون و مقررات ارتقای دیگر را علیه زنان به تصویب رسانده است با همه این احوال چه شده است که امروز حاکمان از ضرورت تدقیق یا تغییر قوانین به نفع زنان سخن می‌گویند؟ در پاسخ به این سوال باید به چند عامل اشاره کرد.

۱- لازم به یادآوری نیست که حکومت اسلامی از همان ابتدای سوار شدن بر موج مبارزات توده‌ها و کسب قدرت سیاسی، تمام تلاش خوبیش را بکار گرفته است تا حضور زنان در اجتماع را محدود سازد و زنان شاغل را به خانه‌ها باز گرداند. این سیاست عمدتاً از طریق تصویب محدودیتهای اجتماعی مستقیم برای زنان ازجمله ممنوعیت قضاوت، ممنوعیت تحصیل در رشته‌های معین، اخراج زنان شاغل غیره و یا بطور غیرمستقیم و از طریق دادن اختیارات بیشتر به شوهر یا پدر و برادران در کنترل زنان و منع آنان از آنچه ناصواب قلمداد می‌شود، پیش برده شده است. اما سیاستهای اعمال شده از سوی جمهوری اسلامی طی دو دهه گذشته و روند اوضاع، سبب شده است که علیرغم تمام این تمهیدات، رژیم در رسیدن به خواست خانه‌نشین کردن زنان ناموفق باشد. جنگ ارتقای ایران و عراق و صدها هزار قربانی که بر جای گذارد، خود به عاملی در کسترهای اشتغال زنان حتی به شکل کاذب تبدیل شد. دهه‌های هزار زن بیوه که شوهرانشان را در جنگ از دست داده بودند و صدقه‌های کمیته امداد امام و بنیاد جانبازان و نهادهایی از این دست یا شامل حالشان نمی‌شد و یا کاف مخارج شان را نمی‌داد، ناکریز شدنند برای سیر کردن شکم گرسنه خود و فرزندانشان شغلی بیابند. به این تعداد باید زنانی را افزود که شوهرانشان یا برادران و پدرشان به زندان افتاده، اعدام شدند و هیچنین تعداد قابل توجه زنانی را که بدلیل مصائب اجتماعی طلاق گرفته و می‌باشند مخارج زندگیشان را تأمین ننمایند.

از این دسته گذشته، اگر چه جمهوری اسلامی با تصویب قانونی که فعالیت زن در خارج از خانه را منوط به، ضایت با احراز شوهر مسکنده،

اینکه بلاستنیاء هر مقام و مسئول در حکومت اسلامی یک مشاور در امور زنان دارد یا تشکیلاتی غیردولتی در رابطه با زنان ایجاد کرده است. کسی واقعاً نمیداند آیا این "مشاورین" یا تشکیلاتی غیردولتی وجود خارجی دارند یا نه و اگر موجودند چه میکنند، اما قدر مسلم اینکه در سفرهای خارجی و نیز به هنکام پذیرانی از میهمانان خارجی، اسباب لازم اثبات این مسئله هستند که شخصیت یا ارگان مربوطه در حکومت اسلامی به مساله زنان هم بی توجه نیست. نمونه دیگر اعزام لیدا فریمان به المپیک آتلانتاست که البته در این مورد سران حکومت تلاش هم نداشتند که مقصود اصلی شان را از اعزام وی که سرانجام مشخص نشد ورزشکار است یا پرچمدار، مخفی گکهدارند. یک نمونه دیگر اعزام هینت صد و چند نفره جمهوری اسلامی به کفرانس جهانی پکن بود. در این هینت دهها تن از شخصیت‌های سیاسی، منیتی و اطلاعاتی و مذهبی مرد حضور داشتند و طور مشخص آخوندی به نام حجت‌الاسلام محمد علی، تسخیری، همراه ابر. هینت بود.

در حالیکه طبق قوانین جمهوری اسلامی و طبق شعر اسلام، یک زن حتی شعور لازم را ندارد تا در مورات مربوط به خودش تصمیم‌گیری نماید، در معرفی هیات به کفرانس پکن، شهلا حبیبی به عنوان سرپرست هیات و آخوند مزبور به اضافه سفیر ایران در چین و چند تن دیگر از مقامات حکومت، به عنوان مشاورین وی معرفی شده بودند. نمونه‌هایی از این دست بویژه آنچا که بای

تبیغات بین‌المللی مطرح است، فراوان دیده می‌شود که روش است صرفاً به منظور عوامگیری و انحراف افکار عمومی سازمان داده می‌شوند. همچنین باید به گسترش حضور اجتماعی زنان حزب‌الله و وابسته به حکومت اشاره کرد. این دسته که حاکمیت جمهوری اسلامی به خود شرایط بیرون خزیدنشان از خانه‌ها را تا حدود زیادی مهیا ساخت، در مواردی به تعمد از سوی حکومت جهت مقابله با جنبش زنان به کار گرفته می‌شوند و در سفرهای خارجی و کنفرانس‌های بین‌المللی در ویترین کذاشته می‌شوند، اکر چه در مقابله با خواسته‌های انسانی زنان و جنبش زنان علیه حکومت، بعض‌ها موضعی ارتقایعی تر از آیت‌الله‌ها می‌گیرند و در کلیت ارتقایعی هستند. اما حضورشان در اجتماع، شرکت‌شان در مجامع بین‌المللی و رو در رو ایشان با مشکلات، مسائلی را برایشان مطرح می‌سازد و تناقضات را آشکارتر می‌سازد. در واقع این دسته از زنان در عین دفاع از حکومت و هنجارها و قوانین‌اش، خود در محدوده‌ای به رو در روئی و یا لاقل مخالفت با این قوانین قرار می‌گیرند و هنجارهای مذهبی را آنچا که به شدت متحجر و غیرقابل پیاده کردن در جامعه امروز هستند، مورد سوال قرار میدهند. در اینجا می‌توان به عنوان نمونه سخنان اشرف گرامی‌زادگاه مدیر مسئول مجله ن روز اشاره کرد. اشرف گرامی‌زادگان که از زنان

۳- تمام عوامل ذکر شده در بالا، بر رشد عتراضات زنان علیه حکومت اسلامی و قوانین رتراجاعی آن مستقیماً تأثیر گذاشته است. حدود دو دهه درگیری حکومت با زنان بر سر تحمیل حجاب اجباری به آنان و اعتراف سران اصلی حکومت به اینکه تتوانسته‌اند هنوز "الگوی زن مسلمان" را در جامعه‌ای که ۱۷ سال است تمامی مقدرات مردم آنرا بدست دارند، پیاده نمایند، همترین کوه این مساله است که زنان به هر شکل ممکن در برابر مترجمین حاکم و قوانین قرون سلطانی شان مقاومت می‌نمایند.

مقاومت و مبارزة زنان در برابر قوانین و فرهنگ رجاعی تحمیل از سوی سران حکومت، ابعاد و مرصدهای مختلفی را دربر میگرد و تنها به مقابله با حجاب اجباری محدود نمیشود هر چند که بستادگی در برابر حجاب تحمیلی و یا ریشخند نزد آن، عمومی ترین جنبه این مقاومت جمعی شد. بنابراین حاکمین اسلامی که با مقاومت و بارزه گستردۀ زنان روپرور هستند، در هر صورت اکزیرند هر چند بطور محدود و موقتی و در مواردی فقط در حد حرف، در مقابل آن قطبنشینی نمایند. در این رابطه سخنان حائزی پیرازی امام جمعه شیراز تا حدودی دیدگاه سران حکومت یا لاقل جناحی از آنرا روشن میسازد. ای در نماز جمعه ۲۲ شهریور ۷۵ در شیراز در ن رابطه گفت: «ما باید دقیق باشیم که نیمی از امامعه ما را زنان تشکیل داده‌اند و زنان را در تابیل انقلاب نباید قرار داد. »

در این رابطه نباید فشارهای بین‌المللی بر
جمهوری اسلامی از زاویه نقض حقوق بشر به طور
کلی و نقش ابتدائی ترین حقوق انسانی زنان بطور
نهضت را نادیده گرفت. در مقابل این فشارها،
کوکومت اسلامی میخواهد اثبات کند که قصد
بانوانشین کردن زنان را ندارد، به زنان احترام
مکذا در و تنها وجه مشخصاًش این است که
حقوق زن را به شیوه اسلامی قبول دارد. بنابراین
خشش قابل توجهی از تبلیغات و "آقدامات" در
بطیه با زنان تنها جنبه نمایشی دارد. به عبارت
تر عوامگریبی و ظاهرسازی در این زمینه جایگاه
زنهای دارند. گرچه عوامگریبی و ریاکاری وجه
شخصه تمامی حکومتهای ارتقاجاعی است اما
متعدد خارق‌العاده حاکمان اسلامی در این زمینه
نباید دست کم گرفت. براستی که آخوندها و
لغفین مذهبی دست تمامی بورزوهای تحصیل
یده و با تجربه را در شیادی و ریاکاری از پشت
سته‌اند. مکر نه این است که اینان ۱۵ قرن است
تکرار روایتهای مذهبی و مشتی ارجیف مردم
فریب میدهند مردم را نسبت به زندگی پس از
گُگ، به پیشست و دوزخ متوجه می‌سازند تا زندگی
بیت‌بارشان در این جهان را توجیه نمایند؟ به
ونه‌های بسیاری از ارکانهای ایجاد شده و
آمات جعلی در رابطه با زنان می‌توان اشاره کرد
صرفاً به منظور فریب انکار عمومی جهان و
استن از فشارهای بین‌المللی طرح می‌شوند. از جمله

۴- عامل دیگر تاثیرات مخربی است که تصویب قوانین ارتقایی مذهبی علیه زنان، مستقیماً بر زندگی خانوادگی و اجتماعی آنان برجای کذارده است. تصویب قانون چندهمسری برای مردان، صیغه، حق طلاق یکجانبه مرد، حق سرپرستی فرزندان برای مرد، سنگسار زنان و در یک کلام سپردن تمام و کمال سرنوشت زنان به مردان خانواده، شرایطی به راستی افجعایی به بار آورده است. تصویب این قوانین، بر بستر مناسبی که عقب‌ماندگی فرهنگی و جهل مذهبی ریشه‌دار در جامعه ایجاد نموده است، به بحرانی انجامیده که گرچه خانمهای ریاکارانه سعی می‌کند آنرا در چهارچوب خانه و خانواده محصور بداند، اما ابعادی عیقاً اجتماعی یافته است. تنها یک مورد تکاندهنده از تاثیر قوانین اسلامی بر سرنوشت زنان، موردي است که خبر آن چند ماه قبل به روزنامه‌ها درز کرد. خبر حاکی از آن بود که مردی با وجود داشتن ۲ همسر و چند فرزند تصمیم می‌گیرد همسر سومی اختیار کند. او با اعمال فشار به همسر دومش تلاش می‌کند رضایت وی را نسبت به این امر جلب نماید. مخالفت همسر دوم، سبب می‌شود که مرد برای رها شدن از دست او، وی را به بیانهای اطراف تهران ببرد و زنده به گورش نماید. اندکی شانس و همچین هشیاری زن سبب می‌شود با وجود آنکه زنده به گور شده بود، موفق شود خود را نجات دهد. مستقیماً به دادگاه خانواده میرود، در دادگاه خانواده به او گفته می‌شود که دستگاه قضائی جز صدور حکم جلب مرد کار دیگری نی تواند انجام دهد. زن مستأصل شده به خانه خواهرش پناه می‌برد و آنجا مخفی می‌شود. مرد که مصمم است به هر شکل شده از موهبت اسلامی چند همسری بهره برد و زن سومی اختیار کند، به محل اختنای زن میرود و خانه را با تمامی ساکنانش به آتش می‌کشد. تاثیرات مخرب صیغه بر زنان فقیر و بی‌سروپناهی که به ناکریر به خودگروشی اسلامی تن میدهند و پس از مدتی در منتهای تحقیر و بدختی و در مواردی با طفی در بغل به حال خود رها می‌شوند را نیز حتی سران حکومت نمیتوانند انکار کنند. به این موارد باید خرد و فروش دختران خردسال خانواده‌های فقیر بویژه در مناطق روستانی، عقد اجباری دختران خردسال برای مردان میانسال و مسن توسط خانواده‌هایشان به امید دستیابی به اندکی پول و گسترش کاملاً بی‌سابقه ابعاد فحشا در جامعه را افزود که هر یک به نوبه خود تاثیرات مخربی بر وضعیت زنان برجای می‌گذاردند و علیرغم تلاش سران حکومت جهت مخفی نمودن مصائب و مفاسد اجتماعی، پس از چندی ابعاد اجتماعی خود را نشان میدهند. کافی است به افزایش خودکشی و خودسوزی در میان زنان که عمدتاً در نتیجه افزایش فشارهای روانی بر زنان در خانواده‌ها روی میدهد اشاره شود.

جنبش زنان ۰۰۰

تداووم جنبش‌های اعتراضی

زاهدان و اکبرآباد است. لذا برخلاف ادعای پاره‌ای روزنامه سلام در پاسخ این سوال که نظرش راجع به سخنان برخی جریانات فکری در حکومت که معتقدند زنان باید خانه‌داری کنند و با اشتغال و مشارکت اجتماعی زنان به شدت مخالفند، چیست، گفت: «آنها که قصد دارند زنها را خانه‌نشین کنند، بدانند که زنها دیگر خانه‌نشین نخواهند شد. وقتی زنی شناخت پیدا کرد و به حق و حقوقش آشنا شد، دیگر خانه‌نشین نمی‌شد. چون هدفش رشد و توسعه است و هدفش رشد و ارتقاء است، این زن دیگر نمی‌رود کنج خان و در

ایران برای سرگوئی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی که خواسته‌ای آنها را متحقق سازد مبارزه می‌کنند.

جنبش اعتراضی مردم کرمانشاه در عین حال که کستردگی دائمی نارضایتی مردم را در سراسر ایران نشان داد، بار دیگر نقاط ضعف جنبش را در مرحله کنونی آن بر ملا ساخت.

در کرمانشاه نیز از آنچنانکه جنبش به این استان محدود ناند، رژیم با سرکوب دیوان وار مردم توانست بر اوضاع مسلط شود و جنبش را مهار نماید.

در اینجا نیز بار دیگر این حقیقت آشکار گردید که جنبش اعتراضی توده مردم ایران برای مقابله با رژیم و سرکوب‌های آن، برای حفظ استمرار خود باید سراسری گردد و رهبری واحد و متمرکز داشته باشد.

اما این جنبش در شکل کنونی خود نمی‌تواند سراسری گردد بلکه نیازمند فراتر رفتن از این شکل به شکل عالی‌تر یعنی اعتتصاب عمومی سیاسی است. تنها اعتتصاب عمومی سیاسی میتواند، مبارزه را در شکل سراسری مطرح کند و نقاط ضعف جنبش‌های محلی و منفرد را از میان بردارد. برای این اعتتصاب عمومی سیاسی نیز وظیفه‌ای است بر عده طبقه کارکر. تنها طبقه کارکر میتواند نیروی اصلی این اعتتصاب و سازمانده آن باشد، در عین حال همین طبقه نیز میتواند مسئله رهبری جنبش را حل کند. لذا برای برافکنند حکومت باید تلاش ویژه‌ای برای سازماندهی اعتتصاب عمومی سیاسی، مبدول داشت. طبقه کارکر در جریان مبارزه، در جریان این اعتتصاب و قیام است که میتواند رهبری جنبش را نیز بدست آورد.

جمهوری اسلامی که این بار در کرمانشاه نیز با سرکوب اوضاع را تحت کنترل درآورد، باید مطمئن باشد که این مبارزه آنقدر تکرار خواهد شد و ادامه خواهد یافت تا این که به شکلی عالی‌تر به اعتتصاب عمومی سیاسی و قیام سلحنه ارتقاء یابد و بساط ننگین آن را از ایران جاروب کند.

خون کشید، تیجتاً جنبش گسترش یافت و رژیم از مغرضین، این جنبشی برخاسته از تعارضات فرقه‌ای و مذهبی نیست. محمل هر چه باشد، در این ظاهر قضیه است و اصل مطلب در جای مضمون و هدف، همه توده‌های زحمتکش سراسر ایران برای سرگوئی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت می‌کنند.

مسئله اساسی این است که جنبش اعتراضی مردم کرمانشاه و شهرهای دیگر این استان، جنبشی اعتراضی و علی‌از نوع جنبش‌های اعتراضی مردم مشهد، شیراز، قزوین، اکبرآباد و غیره است. تفاوت صرفاً در محمل حرکت و اعتراض است. مردم سراسر ایران که زیر فشارهای متعدد حکومت اسلامی جانشان به لب رسیده است، از مدت‌ها پیش برای برافکنند این حکومت پیاخته‌اند.

رژیم دیگر صرفاً با تکیه بر سرنیزه و سرکوب به اکنون دیگر شکستن این سد تلاش می‌کنند. عمق حیات ننگین خود ادامه میدهد، کوشیده است با سرکوب بیرحمانه و خشن سدی در برابر این جنبش اعتراضی ایجاد کند. لذا جویبارهای وسیع نارضایتی دم به دم در پشت این سد ابیشت شده و برای درهم شکستن این سد تلاش می‌کنند. عمق نارضایتی به درجه‌ای رسیده است که هر خواست مردم و هر مسئله اجتماعی و سیاسی، میتواند به جرقه‌ای برای برافروخته شدن حریق بزرگ تبدیل شود. محمل‌های حرکت میتواند متفاوت و گاه ظاهراً جزئی و ناچیز باشد، یکبار رد لایحه استان شدن موج وسیع تظاهرات و شورش و قیام را بدنبال می‌آورد، بار دیگر تحریب آلوندکهای زحمتکشان، دیگریار کران شدن بیلطف اتوبوس و بالاخره ترور و دهها مسئله دیگر. اما جوهر حرکت و اعتراض واحد است.

در همه جا، این یک جنبش اعتراضی توده زحمتکش علیه شرایط وخیم مادی و معیشتی، فقر و بدیختی، بی‌حقوقی، سرکوب و اختناق است.

این یک جنبش اعتراضی همگانی به تعییض و تایپری جنسی، ملی، مذهبی، قومی و غیره و ذلك است و در همه جا این یک جنبش همگانی در اعتراض به حکومت و برای برافکنند آن است. اذ اینرو در حقیقت امر جنبش مردم کرمانشاه نیز ادامه منطقی جنبش‌های علی‌از اعتراضی توده‌های مردم سراسر ایران، تظاهرات، شورشها و قیام‌های مردم در شیراز، اراک، مشهد، قزوین، تبریز،

مرتجم وابسته به حکومت است، در مصاحبه‌ای با روزنامه سلام در پاسخ این سوال که نظرش راجع به سخنان برخی جریانات فکری در حکومت که معتقدند زنان باید خانه‌داری کنند و با اشتغال و مشارکت اجتماعی زنان به شدت مخالفند، چیست، گفت: «آنها که قصد دارند زنها را خانه‌نشین کنند، بدانند که زنها دیگر خانه‌نشین نخواهند شد. وقتی زنی شناخت پیدا کرد و به حق و حقوقش آشنا شد، دیگر خانه‌نشین نمی‌شد. چون هدفش رشد و توسعه است و هدفش رشد و ارتقاء است، این زن دیگر نمی‌رود کنج خان و در را به روی خودش بیندد.» [سلام ۲۶ آبان ۱۳۷۵] در این میان تأثیر جنبش اعتراضی زنان علیه جمهوری اسلامی بر زنان حزب‌الله و فشایی این از این ناحیه متحمل می‌شوند نیز نباید نادیده کرفت. بویژه آنکه که جنبش اعتراضی زنان دستاورده‌ی نیز در برداشته باشد، تناقضات اینان را آشکارتر خواهد ساخت و به عقب‌نشینی بیشتری وادرارشان خواهد نمود.

تیجه اینکه تحت تأثیر عواملی که ذکر آنها رفت، سران جمهوری اسلامی ناگزیرند در رابطه با شرایط بشدت افزایشی که فشارهای اقتصادی اجتماعی و قوانین ارتজاعی علیه زنان ایجاد نموده است، موضع بگیرند. این موضع‌گیریها آمیزه‌ای از عقب‌نشینی، وعده و وعد و اعمال فشار بیشتر به زنان است. در همان حال که برای کمک به زنان فقیر که طلاق می‌گیرند، طرح پرداخت مهریه متناسب با نرخ تورم را طرح می‌نمایند، طرح اشتغال نیمه وقت زنان کارمند را تصویب می‌کنند که تیجه آن عودت دادن زنان به خانه‌ها و واپسگیری بیشترشان به شوهر در تیجه کاهش حقوق خواهد بود. در همان حال که اسلام و قوانین اسلامی زن را ناقص‌العقل، ناتوان و ضعیفتر از مرد تلقی می‌کنند، خانه‌ای رهبر مذهبی حکومت ناگزیر می‌شود. حتاً عوام‌گیریانه به ستم تاریخی که بر زنان رفته است تاکید کند و از ضرورت اصلاح قوانین به نفع زنان سخن بگوید. این سیاست عقب‌نشینی، وعده و وعد و سرکوب و اعمال فشار بیشتر البته ناشی از ناتوانی حکومت اسلامی و قوانین اسلامی در پاسخ‌گوئی به مسالمه زنان است. تشید بمارزات زنان علیه حکومت مذهبی و قوانین آن ناتوانی را تشید خواهد نمود. تناقضات حکومت را آشکارتر خواهد ساخت و روشن خواهد ساخت مadam که جمهوری اسلامی بر سر کار است، زنان به حقوق خود دست نخواهند یافت.

جنبش زنان: واکنش‌ها و تاکتیک‌های جمهوری اسلامی



در سی و یک ژانویه ۱۳۶۴ لینین یکی از پرجسته‌ترین رهبران پرولتاپری چهان در گذشت. لینین از میان ما رفت اما یاد لینین در قلب میلیونها کارگر سراسر جهان زنده است و آموزشیان لینین راهنمای همه کمونیستهای است که در راه محو نظام سرمایه‌داری و بربانی یک جامعه کمونیستی مبارزه می‌کنند.

أخبار کارگری جهان

اسوایل – روز ۲۰ دسامبر دهها هزار نفر از کارگران در اعتراض به سیاست‌های دولت دستراستی این کشور دست به یک اعتضاب یک روزه زدند. در این حرکت که به دعوت "اتحادیه کارگران اسرائیل" برگزار شد، مراکز اداری و خدمات شهری در چندین شهر اسرائیل تعطیل شد. اعتضایون ضمن راهپیمانی در خیابانها، با سیاستهای اقتصادی دولت به مخالفت پرداختند.

اتحادیه مذکور اعلام داشته در روزهای اول سال نو نیز

اعتضاب عمومی فرا خواهد خواند.

ایتالیا – در پی مخالفت اتحادیه کارفرمایان به خواست کارگران مبنی بر افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم، دهها هزار نفر از کارگران بخش‌های مختلف صنایع ایتالیا روز ۱۲ دسامبر دست به یک اعتضاب ۲۴ ساعته زدند. این سومین اعتضاب سراسری ۱/۶ میلیون نفر

کارگر صنایع ایتالیا در ۲ ماه گذشته می‌باشد.

اسپانیا – روز ۱۱ دسامبر بیش از یک میلیون نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی در اعتراض به انجام سطح دستمزدها در سال آینده، دست به یک اعتضاب یک روزه زدند. در نتیجه این اعتضاب کلیه مراکز دولتی، مدارس، خدمات شهری، رادیو، تلویزیون و فرودگاهها تعطیل شد.

"هفته زن" که هر ساله به مناسبت تولد فاطمه زهرا توسط جمهوری اسلامی برگزار می‌شود، امسال نیز فرصتی بود تا حاکمان اسلامی، حول مساله زن، خوشبختی زنان تحت قوانین حکومت اسلامی و سرکردانی و بی‌بندوباری "زن غربی" سخن‌سرایی کنند. اما گذشته از این تعارفات معمول، آنچه اظهار نظرهای امسال را از سالهای قبل متمایز می‌ساخت، دو نکته بود؛ نخست اینکه چهره‌های به شدت زن‌ستیز که حفظ ظاهر را هم نمی‌توانند بکنند و ممکن بود سخنان آنان، رهبران "طلبان" را برای شنونده تداعی کند، به پشت صحنه رانده شده بودند و اثر زیادی از آنان به چشم نمی‌خورد و دوم اینکه قانونگذاران و حافظان قانون اسلامی، از ضرورت تصحیح، تدقیق و در مواردی تغییر قوانین بویژه قانون مدنی به نفع زنان سخن گفتند. خامنه‌ای رهبر مرتعچان اسلامی زن‌ستیز در این زمینه چنان سنگ تمام گذاشت که شهلا حبیبی مشاور رئیس جمهور در امور زنان، سخنان خامنه‌ای را "منشور زنان" خواند. او گفت این سخنان بهترین و عزیزترین هدیه به جامعه زنان است و افزود: «ما رهنمودهای معظمه را به عنوان "منشور زنان" اساس و بنیاد حرکتهای فرهنگی، علمی، سیاسی و حقوقی خود قرار میدهیم».

خامنه‌ای در سخنانی که مورد اشاره شهلا حبیبی است و به مناسبت هفته زن در جمع زنان حزب الله در ارومیه ایجاد نمود، صریحاً خوستار تدقیق قوانین مدنی و حمایت قانونی از زنان در مقابل اجحافات و ذورکوئی‌های مردان شد و از جمله اظهار داشت: «اگر قانون از زن دفاع نکند، ممکن است مرد نسبت به او تعرض کند. لذاست که قانون، در صفحه ۱۷

مجلس شورای اسلامی در هفته آخر آذرماه طرح "اخذ مهریه به وجه رایج و متناسب با نرخ تورم" را در دستور کار قرار داد. به گزارش خبرگزاریها نمایندگان موافق و مخالف این طرح چنان با حرارت در دفاع یا در مخالفت با آن به جدل پرداختند که کار تقریباً به زد و خورد کشید. طرح ذکر شده که با امضای ۴۰ تن از نمایندگان به مجلس مهریه، تاکید میکند که مهریه زنان به هنگام پرداخت باید با در نظر گرفتن نرخ تورم محاسبه و پرداخت شود. مرضیه صدیقی نماینده مشهد و یکی از اعضاء کنندگان این طرح در توضیح آن گفت: «این طرح صرفاً در جهت احراق حق زنان بی‌بصاعتها که بعد از طلاق دچار فقر شدید می‌شوند تهیه و تقدیم مجلس شورای اسلامی از طرها و پیشنهادات دیگری که ادعا می‌شود در رابطه با یهود و وضعیت زنان تنظیم شده و جهت تصویب به مجلس ارائه گردیده است، سخن می‌گویند. همچنین ارگانی به نام "شورای فرهنگی اجتماعی زنان" اعلام داشت طرحی تهیه کرده است که هدف از آن "حمایت از حقوق اقتصادی زنان" است. این طرح پس از تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی به اجرا در خواهد آمد و کربلا اجرای آن "تنظيم امور و قانونمند کردن روابط اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها و تحقق عدالت" را درپی خواهد داشت. اعلام این طرح از سوی "شورای فرهنگی اجتماعی زنان" و طرح ضرورت انجام تغییراتی در قانون مدنی به نفع زنان در وجه عده پس از سخنان خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی در "هفته زن" مطرح گردید.

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واگیزو رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

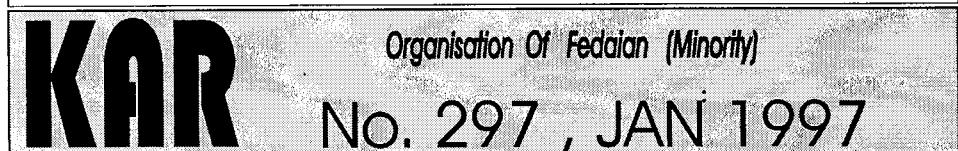
I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

پست الکترونیک (E-Mail):
info@fadaii-minority.org

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
نامه‌های خود را در دو نسخه جدآگانه برای
دستان و آشنایان خود در خارج از کشور
ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را
به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

نشانی سازمان بر روی اینترنت
<http://www.fadaii-minority.org>



No. 297 , JAN 1997